

زن در دام ادیان ابراهیمی

دکتر مسعود انصاری

Kavehsara.com

فریادی از ژرفای ۱۴۰۰ سال سیاهی



فهرست گفتارها

پیش گفتار (۹)

فصل اول - زن در ایران باستان (۱۹)

زنهای نامدار ایران باستان (۳۰)

فصل دوم - جایگاه زن در ادیان یهودی و مسیحی (۳۵)

در زندگی زناشویی مرد باید بر زن فرمانروائی کند (۳۸)، عبادت زن در زجر کشیدن است (۴۲)، تورات چند زنی را به رسمیت می شناسد (۴۴)، زن بانثرویی شهوت و قدرت جاذبه جنسی اش، مرد را جادومی کند (۴۵)، زن جادوگر را باید گشت (۴۵)، زنان را کساره را باید گشت، ولی مردان متجاوز به آنها را باید آزاد گذاشت (۴۹)، پرده بکارت، شیشه عمر و زندگی زن (۵۱)، زنی که در شب زفاف غیر باکره یافت شود باید سنگسار گردد (۵۱)، قانون غیرت (۵۱)، زن از ارت بردن محروم است (۵۳)، زن بدون پروانه شوهر و یا پدر حق نذر کردن ندارد (۵۳)، تورات تجاوز جنسی به یک دختر باکره را جرم بر ضد شوهر آینده او می داند و نه خود او (۵۴)، تورات وانجیل، زن را مناسب ترین وسیله قربانی می دانند (۵۵)، خداوند زن را کاره ای را در برابر چشمان عاشقانش برهنه می کند و فرمان می دهد، او را سنگسار و با شمشیر یاره یاره کنند و

خانه اش را نیز خراب نمایند (۵۷)، شاتول پادشاه اسرائیل یکصد قلفه (پوست روی آلت تناسلی مرد برای مهریه دخترش تعیین می کند (۵۹)، قانون اونانیسم (۶۰)، خداوند دستور می دهد، همگان بغیر از قلفه داران کشته شوند (۶۱)، طلاق، حقی که تنها به مرد واگذار شده است (۶۲)، دست زنی که آلت تناسلی شوهرش را در حال نزاع با شوهرش با او بگیرد، باید با بایر حمی قطع شود (۶۴)، خداوند می گوید، کشته شدن زن به دست مرد تنگ آور است (۶۵)، مردان، پسران خدا و زنان دختران مردها هستند (۶۵)، جنس ماده نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز وابستگی به نر دارد (۶۶)، حقوق و ارزش های مرد و زن با یکدیگر تفاوت دارند (۶۷)، خداوند آلت تناسلی دختران مغرور و پُرمَنش را برهنه می کند (۶۸)، زن گناهکار باید پاهای مردان مقدس را با اشک چشمانش بشوید، آنها را با موهایش خشک کند، سپس بیوسد و آنگاه بر آنها عطر بپاشد (۶۹)، ادیان یهود و مسیح، سقط جنین را مجاز و مشروع می دانند (۷۰)، آیا خدای ادیان ابراهیمی دارای بیماری روانی Bipolar بوده است؟

فصل سوم - جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام (۷۵)

عبدالمطلب پدر بزرگ محمد و خود او فرآورده فرارش نامشروع بوده اند (۸۰)، زنسالاری زنان پیش از اسلام و زن بردگی آنها پس از اسلام (۸۵)، پوشاک تازی ها پیش از اسلام (۸۸) جشن و شادی زنان تازی در نتیجه مرگ محمد (۸۹)

فصل چهارم - چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام (۹۵)

انواع ازدواج های گوناگون در عربستان پیش از اسلام (۹۶)، ۱- ازدواج مطلق (۹۶)، ۲- نکاح الاستبقاء (۹۸)، ۳- نکاح جمع (۹۸)، ۴- نکاح ذوات الزایات (۹۹)، ۵- ازدواج چند شوهری (۹۹)، ۶- ازدواج بوسیله ربایش زنها (۱۰۰)، ۷- نکاح المقت (۱۰۱)، ۸- ازدواج متعه (موقت) (۱۰۳)، زنده به گور کردن کودکان دختر (۱۰۵)

فصل پنجم - پدیده چند زنی در اسلام (۱۰۹)

آیا چند زنی از راکارگی (فاحشگی) زنان خواهد کاست؟ (۱۱۴)، آیا بهره برداری از

چند زنی در آفرینش مردها نهادینه شده است؟ (۱۱۶)، آیا ایجاد چند زنی در اسلام به سود زنان شبه جزیره عربستان بوده است؟ (۱۱۷)، آیا شرط برابر دانستن زنهای یک مرد و رفتار دادگرانه با آنها می تواند از چند زنی جلوگیری کند؟ (۱۲۰)

فصل ششم - جایگاه زن در قرآن و حدیث (۱۲۷)

جایگاه زن در قرآن (۱۲۷)، زن در احادیث اسلامی (۱۳۳)، احادیث نقل شده از سوی محمد درباره زنها (۱۳۴)، احادیث نقل شده از سوی علی بن ابیطالب درباره زنها (۱۴۰)، احادیث نقل شده از سوی سایر امام های شیعه گری درباره زنها (۱۴۲)، اندیشه های فقها و نویسندگان اسلامی درباره زن (۱۴۴)، یاوه گوئی های یکی از مدرسین حوزه علمیه قم به نام «حجت الاسلام محسن سعیدزاده» (۱۴۸)

فصل هفتم - اصول و احکام ازدواج در اسلام (۱۵۱)

نقش مذهب در ازدواج اسلامی (۱۵۳)، سن ازدواج در اسلام (۱۵۴)، مهریه (۱۵۸)، صدق (۱۶۰)، مهریه زنان برده (۱۶۱)، مبلغ مهریه (۱۶۳)، عده زن (۱۶۶)، ازدواج متعه (موقت) در شیعه گری (۱۶۸)، ازدواج متعه (موقت) در ایران ملأزده (۱۷۲)، خطبه عقد ازدواج در اسلام (۱۷۹)، پیمان زناشویی پیشنهادی (۱۸۲)

فصل هشتم - طلاق در اسلام (۱۸۷)

انواع طلاق در اسلام (۱۹۱)، ۱- طلاق رجعی (۱۹۱)، ۲- طلاق مبارات (۱۹۲)، ۳- طلاق خلع (۱۹۴)، ۴- طلاق تملیک (۱۹۵)، ۵- طلاق بائن (۱۹۵)، ۶- طلاق سنت (۱۹۵)، طلاق اسلامی و ارزشیابی آن (۱۹۶)، آثار و نتایج زیانبار طلاق برای زن (۱۹۸)

فصل نهم - مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان

ابراهیمی (۲۰۱)

تفاوت دیدمان های یهودیت - مسیحیت و اسلام درباره نیروی غریزی جنسی زن

(۲۰۲)، آیا میل غریزی جنسی زن تجاوزگرانه و فسادآور است؟ (۲۰۷)

فصل دهم - آمیزش جنسی در اسلام از نگر مفهوم معنوی و مکانیسم عملی (۲۱۷)

مکانیسم روان - بدنی آمیزش جنسی از نظر علمی (۲۱۸)، دیدگاه اسلام نسبت به آمیزش جنسی (۲۲۰)

فصل یازدهم - مجازات جرائم جنسی زنان در قرآن و حدیث (۲۲۷)
مجازات تازیانه (۲۲۷)، مجازات سنگسار (۲۳۰)، روش سنگسار در اسلام (۲۳۱)، کتک زدن زن و یا مجازات مقدس (۲۳۴)، دادگری های آئین دادرسی اسلامی درباره زنها (۲۳۹)

فصل دوازدهم - حجاب، نشانه گویای زن بردگی در اسلام (۲۴۳)
آیا حجاب زن اثر بازدارندگی از فساد جنسی دارد؟ (۲۴۸)، حجاب اسلامی از نگر روانشناسی (۲۴۹)

فصل سیزدهم - ختنه زنان، جنایتی برای بازداشتن زن از لذت جنسی (۲۶۱)

تاریخچه ختنه (۲۶۱)، ختنه در یهودیت (۲۶۲)، ختنه در مسیحیت (۲۶۵)، ختنه در اسلام (۲۶۷)، ختنه زنان در اسلام (۲۶۸)، چگونگی ختنه کردن دختران و زنان (۲۷۱)، اقدامات بین المللی برای ممنوع کردن ختنه زنان (۲۷۲)، ختنه زنان در کشور ملازده ایران (۲۷۶)، زیان های جسمی و روانی ختنه زنان (۲۷۷)، سخن پایانی فصل (۲۷۸)

فصل چهاردهم - قانون و حکومت در اسلام (۲۸۱)

تئوری «امت» در اسلام (۲۸۲)، دیدگاه اسلام درباره زنان (۲۸۸)، تئوری دوشمشیر (۲۸۹)

فصل پانزدهم - رسوب خرافات ویرانگر اسلامی در قوانین و مقررات
کشوری که سکیولر شناخته شده است (۲۹۱)
رابطه قانون و اخلاق (۲۹۳)، شرح ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی (۲۹۷)

فصل شانزدهم - جنبش بانوان آزادخواه ایرانی (۳۰۳)
بازشکافی روانشناسی زنها در چالش های سیاسی (۳۲۲)، بانوان ایرانی در برابر دو
انقلاب (۳۲۴)

فرهنگ واژه های فارسی کتاب (۳۲۷)

کتابنامه زبان های فارسی و عربی (۳۲۹)

فهرست بنمایه های زبان های خارجی (۳۳۳)

فهرست راهنما (۳۳۹)

شناسه علمی نویسنده کتاب (دکتر مسعود انصاری)، (۳۴۷)

سایر نگارش های دکتر مسعود انصاری (۳۴۹)

سپاس (۳۵۱)

پیش‌گفتار

مسافرانی که در خود فریبی و نگهداری از اندیشه‌ها و باورهای فرهنگ خانوادگی و محیطی در ذهنیت ناخودآگاه ما جاسازی می‌کنند بسیار سخت‌کوش و پابرجا هستیم. Edward Bulwer-Lytton می‌گوید، «انسان هیچکس را آسان‌تر از خود نمی‌تواند فریب بدهد.» ناپلئون بناپارت نیز همین مفهوم را به گونه‌ای دیگر ابراز داشته و می‌گوید، «فریب دادن خود بمراتب آسان‌تر از بیرون آوردن دیگران از فریب است.»

بازشکافی نکته بالا از نگر روانشناسی بسیار ساده است. اندیشه‌های خرافی و واپس‌گرانه‌ای که دیگران زمانی که نیروی درایت ما هنوز به رشد کافی نرسیده و از درک واقعیت‌های زندگی بی‌بهره است، در مغز ما فرو می‌کنند، هر اندازه نیز که غیر منطقی باشند در ذهنیت ما جایگیر می‌شوند و بر ایمان به شکل ایمان در می‌آیند. از آن پس نگهداری از آن اندیشه‌ها و زندگی کردن با آنها برای ما بمراتب از پذیرش اندیشه‌های درست، نو و سازنده آسان‌تر می‌شوند.

نکته جالب توجه در این بحث آنست که زمانی که ما اندیشه‌ای را بر پایه درایت و خرد خود آگاهانه می‌پذیریم، آن اندیشه پیوسته زیر کنترل ما بوده و برای تغییر و یا بهسازی آن اراده آزاد داریم. ولی هنگامی که اندیشه‌ها و باورهای بدون اینکه در گردونه خرد ما پالایش شود به مغز مان راه می‌یابد، ذهنیت ما را در کنترل خود خواهد گرفت، به پوسته شخصیت ما شکل ویژه خواهد داد و از آن پس ما در بند آن اسیر خواهیم ماند.

«ریچارد دوکینز»^φ اندیشمند معاصر بریتانیایی، این مکانیسم روان-مغزی را به خوبی بازگشوده است. او در باره باورهای مذهبی ما در کتاب جدیدش *The Selfish Gene* می نویسد، مذهب در پایه در درون فرهنگ همبودگاه بشر جوانه می زند. اگر از ورود مذهب به فرهنگ بشر جلوگیری شود، تخم مذهب خشک خواهد شد. روان بشر را نیز می توان گهواره رشد دهنده مذهب به شمار آورد. بدین شرح که وظیفه روان انسان درک آن بخش از باورهائی است که از زندگی خود آگاهانه فراتر می رود. «دوکینز» می افزاید، John Teske و سایر دانشمندان و پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که اندیشه ها، باورها و هیجاناتی که در ذهن ما به فعالیت اشتغال دارند، بیشتر دارای جنبه اجتماعی هستند تا فרוزه فردی. به همین دلیل، وجود اندیشه های ما را باید در روابط بین افراد کشف کرد و نه در درون وجود صاحبان آن اندیشه ها. «دوکینز» همچنین به نتیجه پژوهش های علمی Lauria و Vygotsk و سایر دانشمندانی که در این راستا پژوهش کرده اند، استناد می جوید که می گویند، حتی اندیشه ها و درونمایه های حافظه ما بیشتر با زندگی اجتماعی ما پیوند دارند تا ذهنیت فردی ما.

دانشمند دیگری به نام Rom Harre ثابت کرده است، تخم هر اندیشه ای که در مغز ما وجود دارد از راه فرهنگ اجتماعی و در هنگام گفتگو بین افرادی که تابع آن فرهنگ هستند، زائیده شده است. بنا به باور این دانشمند، دلیل اینکه در حیوانات ایمان و باورهای مذهبی وجود ندارند آنست که آنها دارای فرهنگ نیستند.

با توجه به آنچه که گفته شد، فرهنگ بشر را می توان چشمه زاینده باورهای مذهبی به شمار آورد. همانگونه که زن انسان از راه اسپرم مرد و یا تخمه زن به آسانی از بدنی وارد بدن دیگری می شود، اندیشه ها و باورهای مذهبی ما نیز از کنار خرد ما گذر می کنند و بدون اینکه در گردونه نیروهای خرد و درایت ما پالایش شوند از مغز یک انسان به مغز انسانی دیگر بوسیله عاملی که «تقلید» نامیده می شود راه می یابند و در آنجا ماندگار می شوند. درست است که اندیشه ها و

^φ Richard Dawkins, *the Selfish Gene* (Oxford: Oxford University Press, 1999).

باورهای انسان دارای وجود فیزیکی نیستند، ولی مانند عوامل فیزیکی در وجود ما افراد انسان کاربرد پیدا می کنند. هنگامی که اندیشه ای به مغز ما راه می یابد مانند ویروسی که وارد سلول انسان می شود و در آن اثر می گذارد، ذهنیت ما را زیر تأثیر قرار می دهد. برای مثال، عقیده به وجود خداوند، نخست در مغز یک انسان خانه گرفته و آنگاه از مغز آن فرد به مغز سایر افراد بشر راه یافته و بوسیله عواملی که در روان افراد بشر اثر مثبت و گیرا دارند، مانند موسیقی و سایر عوامل هنری به شکل فراگیر امروزی درآمده است.

دلیل اینکه عقیده به وجود خداوند و سایر عوامل وابسته به آن آنقدر آسان در فرهنگ بشر رشد کرده و تا کنون زنده، پویا و پایدار مانده، آنست که دگانداران تئوری دین به افراد بشر وانمود کرده اند که پاسخ چیستان های وابسته به عوامل غایت شناسی مانند تئوری آفرینش، هدف زندگی و زندگی پس از مرگ و همانند آنها که پیوسته مغزشان را اشغال کرده، تنها در دین و ایمان به وجود خدا و سایر عوامل متافیزیکی می توان یافت. این هنرورانی که روحانی، شیخ، زاهد و پیامبر نام گرفته، کوشیده اند نارضائی ها و دردهای افراد بشر را در این زندگی بوسیله ایمان به خدا و سایر عوامل متافیزیکی آرام کرده و به آنها مزده دهند که هر گاه به خدا ایمان بیاورند و به آموزش های آنها که میانجی بین خدا و بشر هستند عمل کنند، در این دنیا زندگی پیروزمندانه داشته و در آن دنیا رستگار خواهند شد.

«ریچارد دوکینز» به شرح بالا ثابت کرده است که فرهنگ مهمترین عامل و وسیله سرایت اندیشه ای از یک مغز به مغز دیگر افراد بشر می باشد. دانشمندان یاد شده بالا در شرح چگونگی رواج باورهای مذهبی در بین افراد بشر ثابت کرده اند که فرهنگ اجتماعی جامعه بشر، باور به وجود خدا و معتقدات مذهبی را به گونه خودکار نسل به نسل در مغز افراد بشر جاری و جاودانه می کند. به گفته دیگر، زمانی که فردی پایه یهنة هستی می گذارد، پدیده روان-اجتماعی دین و باورهای متافیزیکی به عنوان حقایقی که پدر و مادر او و سایر افراد اجتماع تجربه کرده اند بدون گذشتن از صافی خرد و درایت او در بستر مغز و روانش جای می گیرند و سنگی می شوند. بدین شرح برای افراد بشر وجود خدا و باورهای مذهبی با حقیقت مسلم و ثابت شده یکی و هم مفهوم می شوند و به شکل غریزه انسان در می آیند.

به همین سبب است که باورهای مذهبی به انسان می آموزانند که انکار ایمان، فرار از حقیقت و وابستگی به دین و ایمان، مغز حقیقت است.

هر گاه تمام اختلافاتی را که ادیان و مذاهب گوناگون با یکدیگر دارند نادیده بگیریم، تنها فروزه ای که به گونه یکسان برای همه آنها باقی خواهد ماند، مخرج مشترکی است که «تقدّس» نامیده می شود. «تقدّس» یک عامل ذهنی و غیر فیزیکی و یک نیروی نادیدنی است که در توهمات غیر منطقی و نابخردانه افراد بشر تولید می شود و تمام مذاهب و ادیان گوناگون جهان از هندوهای چندخدائی تا بودیسم بدون خدایر پایه آن هستی گرفته اند. «تقدّس» در ساختار متافیزیکی ادیان گوناگون، یک عامل ذهنی و به اصطلاح معنوی است که هر عمل زشت و نائسانی را «غایت نیکی ها» و هر عملی را که بر خلاف اصول آن باشد «شیطانی، اهریمنی و دوزخی» نشان می دهد. عامل «تقدّس» تا آن اندازه در اهمیت و اعتبار دین و مذهب اثر دارد که اگر این عامل را از مذهب بزدایم، تنها خرافات برجای خواهد ماند. به گفته دیگر، خرافات به اضافه «تقدّس» عبارتست از مذهب و مذهب منهای «تقدّس» عبارت است از خرافات. امیل دورکهایم می نویسد، در دنیائی که ما بسر می بریم، هیچ عاملی به نام «تقدّس» وجود خارجی ندارد، بلکه «تقدّس» یک برجسب موهومی است که ما افراد بشر به سایر افراد، مکان ها و یا اشیاء نسبت می دهیم.

در بین تمام موجودات روی زمین و بر خلاف تمام حیوانات و جانداران، انسان تنها موجودی است که پس از زائیده شدن بوسیله مادر توان اداره خود را ندارد و باید چندین سال بوسیله دیگران نگهداری شود تا به مرحله ای از رشد برسد تا بتواند روی پاهای خود بایستد. در همین مرحله است که نیروی «تقدّس» در ذهن ناخودآگاه کودک ناتوان ریخته می شود و به شکل یک غریزه روانی ساختار شخصیتش را شکل ریزی می کند. از آن پس، این فرد آنچه را «مقدّس» است «حقیقت» و آنچه را که «غیر مقدّس» است، نادرست، شیطانی و اهریمنی می پندارد. نکته بسیار جالب در این بحث آنست که زن افراد بشر نسل به نسل ناتوان تر می شود، به گونه ای که در نسل های بعدی ممکن است فروزه خود را از دست بدهد. ولی عوامل فرهنگ اجتماعی که از نسلی به نسل دیگر انتقال داده می شوند،

پیش گفتار

۱۳

نه تنها توان خود را از دست نخواهند داد، بلکه توانمندتر نیز خواهند شد. در این راستا، با اطمینان می توان گفت که زن های نابغه بزرگی مانند «اینشتین» در نسل های پس از او به ناپودی گرائیده اند، ولی اندیشه های او هنوز و برای همیشه در بستر فرهنگ جامعه و از آن راه در ذهنیت افراد بشر به زندگی ادامه می دهند.

نکته دیگر اینکه، کالاهای متافیزیکی که پیامبران، امامان و روحانیون به افراد خردخفته ای که در دام آنها افتاده اند، می فروشند، غیر فیزیکی و غیر قابل لمس است. کاترلیون ها افراد یهودی، مسیحی و مسلمان تا کنون با ایمان به یکی از این ادیان در این دنیا بسر برده و با تشریفات که هر یک از این ادیان برای دفن مردگان تعیین کرده اند، به گور رفته اند. ولی از بین آنهمه یهودی های برون از شماری که سالها با ایمان به این مذهب در این دنیا بسر برده اند، بر پایه نوشتار عهد عتیق تنها یعقوب پیامبر خدا را دیدار کرده و یک شب تمام تا بامداد با او کشتی گرفته است. بین آنهمه مسیحیانی که در این دنیا زیست کرده تنها فردی که خداوند او را از نطفه خود به وجود آورده، عیسی مسیح بوده و از بین آنهمه مسلمانان برون از اندازه ای که در این دنیا زندگی کرده اند، تنها فرد بشری که خداوند او را به آسمان هفتم فراخوانده و با وی شیربرنج خورده است، محمد بن عبدالله بوده است. خداوند بغیر از این سه نفر به هیچیک از کاترلیون ها فردی که آفریده، اجازه نداده است نشانی از او مشاهده کنند.

زمانی که یک دگتادار دینی از وجود خدا و سایر عوامل متافیزیکی سخن می راند، به گونه طبیعی بر پایه تئوری **Anthropomorphism** همه این به اصطلاح مقدسات را با دارا بودن وجود فیزیکی به خورد مشتریان خردخفته اش می دهد. ولی بدیهی است، فردی که از علل و عوامل یک موجود فیزیکی ناآگاه باشد، اثبات نبود وجود آن عامل بوسیله علل و دلایل غیر فیزیکی برایش امکان ناپذیر خواهد بود. به گفته دیگر، چون انسانی که به دام این شعبده بازان دینی می افتد، توان مشاهده و لمس آن مقدسات را ندارد و تنها باید بر پایه سخنان پیشه وران دینی، وجود آنها را بپذیرد، از اینرو با استناد به دلایل و فرمودهای غیر فیزیکی توان اثبات نبود وجود آن عوامل را نخواهد داشت.

توضیح ساده تر جستار بالا بر پایه تئوری **Anthropomorphism** اینست که

چون خداوند به قول ادیان ابراهیمی دارای وجود جسمی و فیزیکی است، از اینرو برای اثبات وجود او که یک موجود فیزیکی و جسمی است باید از دلائل فیزیکی بهره برداری کرد. ولی چون وجود فیزیکی خداوند را تنها سه نفر در تمام درازای تاریخ بشر لمس کرده و سایر افراد بشر بغیر از آن سه نفر هیچ دلیل و یا نشانه فیزیکی از خداوند در اختیار ندارند تا وجود او را به اثبات برسانند ناچارند برای اثبات وجود او از دلائل غیر فیزیکی بهره برداری کنند. از دگر سو، چون خداوند دارای وجود جسمی است، اثبات نبود وجود او بوسیله دلائل غیر فیزیکی امکان ناپذیر خواهد بود. بنابراین کاترلیون ها افراد انسان به بهای خرد جمعی خود و بدون وجود هیچ دلیل و برهان فیزیکی، منطقی و خردپذیری ادعاهای ترفندگرانه این سه نفر سوداگر دینی را که ادعا می کنند خدا را دیده و نمایندگی او را بر عهده دارند، پذیرا شده و گیاهوارانه و ناخودآگاهانه عمری را در دام تئوری های خرافی این افراد به بیهودگی تلف می سازند. دلیل این امر آنست که خدا و نمایندگانش دارای برجسب «تقدّس» هستند و تمامی خرد جمعی بشر نیروی برابری با عاملی را که بر آن برجسب «تقدّس» خورده، ندارد.

مثال ساده ای این آذرتنگ نیروگش بشری را به خوبی برای ما روشن می سازد. هر مسلمانی بر پایه آموزش های قرآن و حدیث باید پنج مرتبه در روز نماز برگزار کند. اگر فرض کنیم، هر فرد مسلمانی در هر روز دست کم ۳۰ دقیقه از عمرش را صرف برگزاری این آئین خرافی بکند، یک فرد مسلمانی که به گونه متوسط هفتاد سال در این دنیا زندگی می کند، در حدود مدت ۲ سال از عمرش را در برگزاری این آئین خرافی تلف می سازد. حال اگر ریشه های تاریخی این آئین را بررسی کنیم، برآستی که از ساده اندیشی و فریب خوردگی خود در عرق شرم غرق و نابود می شویم. زیرا، محمد شیاد شبی که در خانه امه هانی، عموزاده اش دعوت داشته، در حدود نیمه شب ناگهان خانه او را ترک می کند و پس از چند ساعت به آنجا باز می گردد و می گوید با حیوانی به نام «بُراق» که کوچکتر از قاطر و بزرگتر از الاغ بوده بوسیله جبرئیل به آسمان برده شده و در آسمان هفتم با الله دیدار کرده و الله به او دستور داده است مسلمانان باید روزی ۵۰ مرتبه نماز برگزار کنند. سپس او با توصیه موسی ۵ بار به آسمان هفتم بازگشت کرده و با الله آنقدر چانه زده است تا شمار مرتبه های نمازگزاری مسلمانان را به ۵ مرتبه در روز

کاهش داده است.^(۱) این افسانه می گوید، بعد از آنهم موسی باز به محمد توصیه کرد نزد الله باز گردد و بیشتر در باره دفعات نماز مسلمانان با الله چانه بزند، ولی در این زمان دیگر پیغامبر الله خجالتی شده بود و از اجرای توصیه موسی سر باز زد و از اینز و فریضه پنج مرتبه نماز گزاری در شبانه روز برای مسلمانان تثبیت گردید. این افسانه سوررآلیستی که حتی یک کودک عقب افتاده نیز نمی تواند پذیرای آن باشد، سبب شده است که فرد مسلمان مدت قابل توجهی از عمر ارزشمندش را در برگزاری این آئین مسخره، خنده آور و خردستیز بیهوده به هدر دهد. آیا در پشت هم اندازی هائی که محمد در دیدارش با الله کرده و پیام آور چنین فریضه مسخره و خنده داری بوده کوچکترین دلیل منطقی و رگه خردپذیری می توان یافت؟ براستی که شاید مسلمانان مؤمن نیز هنگامی که تاریخچه این افسانه را می شنوند زبان خردشان برای دفاع از برگزاری چنین آئین خرافی بند می آید. ولی، نکته آنجاست که یک فرد مسلمان این بناورهای خرافی را از پدر و مادرش با بسته بندی ویژه ای که برچسب مقدس به آن خورده تحویل می گیرد و بدون آنکه در صدد کشف اصالت درونمایه آن بسته برآید، آنرا به همان ترتیب و با همان برچسب به نسل های بعدی تحویل می دهد و به همین دلیل ایمان به این آئین خرافی و خردستیز نه در گردونه خرد بلکه بنا به گفته «ریچارد دوکینز» در فرهنگ ملت ها به عمر شرم آموزش ادامه می دهد.

اکنون که به چگونگی مکانیسم روان-بدنی ایجاد باورهای خرافاتی دین و ایمان در مغز انسان و ساختار شخصیت او آشنا شدیم به آسانی می توانیم بفهمیم که چرا دین اسلام که در قرآن می گوید، زن برای آن آفریده شده که مرد با او جفت گیری کند و محمد دگانه دار این دین «زن» را همردیف «کالا» و در خطبه حجّة الوداع «حیوان» برشمرده،^[۱] اینچنین به این ساختار موهوم خرافی دل و ایمان بسته و عمری را در اسارت پندیده ای که ارزش انسانی را از او سلب کرده، تلف می سازند.

(۱) *Sahih al-Bukhari*, 9 vols., trans. Dr. Muhammad Muhsin Khan (Lahore: Kazi Publications, 1979).

[1] Tabari, *The history of al-Tabari*, vol. iv, p. 113.

مدت یک هزار و چهار صد سال است که افراد خرد آگاه و اندیشمندان در پاسخ به یک پرسش تاریخی درباره ایرانی ها در مانده اند. آن پرسش اینست که چگونه است که محمد بن عبدالله بر پایه نوشته علاء الدین المتقی^۱ در کتاب کنز الامم، ایرانی ها را لعنت کرده و حسین تازی نوه اش بر پایه نوشته حاج شیخ عباس قمی^۲ گفته است، هر عربی از هر ایرانی بالاتر و بهتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است و توصیه کرده است که ایرانی ها را باید دستگیر کرد، زنان شان را به فروش رسانید و مردهایشان را به بردگی اعراب گماشت، ولی این ایرانی نیک اندیش آنچنان بوسیله مردان به اصطلاح مقدس شستشوی مغزی شده که محمد تازی را می پرستد و در سوگ حسین تازی، بدنش را زنجیر کوب می کند و مغزش را با قمه می شکافد. در تمام رویدادهای وابسته به تاریخ سیاسی و جامعه شناسی، ملتی را نمی توان یافت که به دشمن خود ایمان بیازد و جان و هستی اش را در راه دشمن نابکاری که او را به روز سیاه نشانده قربانی کند. ولی بانوی ایرانی فراموش کرده است که تازی ها هنگام حمله و هجوم به سرزمین ما چگونه بر پایه متن شرم آور آیه ۲۴ سوره نساء که به تازی ها می گوید: «زنهایی که در نبردها دستگیر می کنید ولو آنکه شوهر داشته باشند، دارائی بسدون چون و چسرای شما به شمار می روند»، حتی زنان شوهر دار ایرانی را نیز به عنوان کالا مالک شدند و آنچنان جنایات وحشیانه ای نسبت به آنها مرتکب شدند که ساده ترینشان فروش آنها و فرزندان شان در بازارهای برده فروشی بود. چقدر درد آور و جانگداز است که مشاهده می کنیم بانوی ایرانی یانمی داند و یا فراموش کرده است که علی بن ابیطالب به اصطلاح رهبر شیعیان جهان، برای سرکوب شورش مردم استخر و نیشابور چه خونهایی در این شهرها بر زمین ریخت. ^۳ همچنین بانوان ایرانی گویا آگاهی ندارند، حسین تازی که برای برادرش، ابوالفضل سفره یهن می کنند و نوحه سر در می دهند، همراه برادرش حسن

^۱ علاء الدین علی بن حسام الدین المتقی، کنز الامم، ۸ بخش (حیدرآباد: دائرة المعارف)، ۱۳۱۲/۱۸۹۴-۹۵.

^۲ حاج شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الاحکام والآثار، برگ ۱۶۴.

^۳ ابن بلخی، هزار سننامه، برگ ۱۳۶ و عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۲۵۳۵)، برگ ۴۱۱.

تازی برای سرکوب شورش مردم طبرستان به این سرزمین آمد و بنا به نوشته حسن ابراهیم حسن^۱ در کتاب تاریخ سیاسی/اسلام، چه خون هائی از مردم بیگناه این شهر بر زمین ریخت. نویسندگان و پژوهشگران ما در درازنای اینهمه سالها به علت فرهنگ اختناق مذهبی و یا هر سبب دیگری که بوده، هم میهنان ما را از این حقایق آگاه نکردند و سبب شدند که بانوان فرهیخته ایرانی که همجنسانشان در تاریخ ایران پیش از تهاجم اسلام به کشورمان در جایگاه های پادشاهی، وزارت، قضاوت و حتی فرماندهی ارتش افتخار می آفریدند، امروز آگاهی هایشان را در باره واقعیت های تاریخیچه و آئین دینی شرم آورشان از ملاءهای مردمفریب و نابکاری که زیر دستکتهای مخملینشان دستهای آلوده به خون و زیر عبایشان شمشیر پنهان کرده اند، بیاموزند و اینچنین در ژرفای محرومیت و ستمزدگی روزگار بگذرانند.

به هر روی، نویسنده این کتاب بنا به دلائل و فرمودهای بالا به نگارش این کتاب دست می زدم تا بانوان ایرانی را از هویتی که از آنها سلب شده آگاه کنم تا بلکه پنجاه درصد نیروهای انسانی از کارافتاده ما از خواب سنگینی که یک دین و ایمان خردستیز و نا انسانی بر آنها تحمیل کرده بیدار شوند. هدف نویسنده از نگارش این کتاب آنست که نیروهای ویژه سازنده بانوان کشورمان دوباره کارآئی یابند و بانوان کشورمان با مبارزه در برابر ستمدینی و خودکامگی در کنار برادران فرهیخته شان، خود را از محرومیت حقوق و ارزش های انسانی و کشورمان را از زنگار آئین خرافی و واپسگرایی اسلام آزاد کنند. باشد که سرزمین سینتای ایران به افتخارات تاریخی پیشین خود و فرد ایرانی به شناسه راستین و شایسته اش در همبودگاه جهانی دوباره دست یابد.

دکتر مسعود انصاری

واشینگتن دی. سی، ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۶ خورشیدی)

^۱ دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، برگ ۲۸۸.

فصل یکم

زن در ایران باستان

«اسلام، فرآورده اندیشه‌های یک عرب فاسد و تهی از اخلاق

بوده و امروز به شکل یک تنوری مرده در آمده است.»

کمال آتاتورک، بنیانگذار ترکیه جدید

Kemal Ataturk, GrayWolf. Life of Kemal Ataturk (New York: Capricorn Books, 1937), p. 200.

زمانی که ما جایگاه زن در ایران باستان را بررسی می‌کنیم و آنرا با دوره پس از تازش فرهنگ بیابانی تازی‌ها به سرزمین ایران مورد برابری قرار می‌دهیم، تفاوت‌های آزادی‌ها و حقوق زن در ایران باستان و پس از ورود اسلام به ایران، ما را در ژرفای شگفتی ژولیده می‌کند.

از هنگامی که بشر به زندگی پای نهاد، هر کجا مردها بوده‌اند، زن‌ها هم در همه امور زندگی همیارشان بوده و در کوشش‌های آنها برای ایجاد زندگی بهتر و

آسوده‌تر شرکت داشته‌اند. هر کجائیز زنها بوده‌اند، مردان هم همراه آنها زیست می‌کرده‌اند. جدا کردن زن از مرد و یا برتری یکی از این دو جنس بر دیگری همان آذرنگ‌های واپسگرائی را به وجود می‌آورد که امروز نماد آنها را در کشورهای واپس مانده اسلامی به چشم می‌بینیم.

در معتبرترین سندهای تاریخی که از دوره ایران ایران باستان برجای مانده، یعنی در گاتها و اوستا می‌خوانیم که زن در سراسر زندگی فردی و اجتماعی پیوسته همیار و هم‌رتبه مرد بوده است. زنهای ایرانی حتی در بازی‌های ورزشی مانند چوگان بازی، اسب سواری، تیراندازی، رزم آزمائی بر ضد راهزنان و همانند آنها پیوسته همراه و همدوش مردها بوده‌اند.^۱ سعید نفیسی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران، می‌نویسد:

«تفاوت بسیار فاحشی که میان تمدن آریائی و سامی وجود دارد اینست که در تمدن سامی همواره مرد بر زن غلبه داشته و فرمانروای مطلق خانواده و عنصر اصلی تمدن بوده، ولی در تمدن آریائی بر عکس در مراحل اول، زن فرمانده مطلق خانواده و عنصر اصلی تمدن بوده است. سپس همینکه آریائی‌ها با سامی‌ها همسایه شدند کم‌کم زن را دست نشانده و فرمانبردار مرد کردند و به همین جهت در دوره‌های تاریخی، آن برتری که زن در دوره پیش از تاریخ نسبت به مرد در تمدن آریائی داشته دیگر از میان رفته و این تقلید از تمدن سامی است.»^۲

بدیهی است، زمانی که بشر هنوز با فرهنگ و تمدن آشنا نشده بود با توجه به اینکه مردها از نگر نیروی بدنی از زنها برتر بودند و زندگی در جنگل‌ها، رویارویی با جانوران درنده و کوشش برای دستیابی به خوراک و همچنین زور آزمائی در جنگ‌های قبیله‌ای

^۱ دکتر پروین شکبیا، از رابطه تا پروین، زنان پارسی زبان و شاعره‌های پارسی، دکتر پروین شکبیا، زنان سراینده معاصر، ایران زمین، پوشیه ۳ شماره ۱، مهر ماه ۱۳۷۴، برگ ۸.
^۲ سعید نفیسی، کتاب اجتماعی ایران، نقل از: دکتر پروین شکبیا، چند گفتار و نوشتار، ایران زمین، پوشیه ۳ شماره ۱، مهر ماه ۱۳۷۴، برگ ۴.

با کار بُرد نیروهای بدنی مرد انجام می گرفت، از اینرو مردها بر زنها که از نیروی بدنی کمتری بهره می بردند، جایگاهی برتر داشتند. ولی همینکه بشر با فرهنگ و تمدن آشنا شد، حقوق و ارزش های مرد و زن در بین ملت های با فرهنگ و فرهیخته یکسان و برابر گردید.

پیشینه های تاریخی آشکارا نشان می دهند که در دوره های پیشین و در میان ملل باستانی جز در ایران و مصر بنا زنان مانند بردگان رفتار می شده است. آشوریان، کلدانیان، سومریان و چینی ها برای زن ارزش و اعتباری قائل نبودند. در هندوستان نیز تا زمانی که اندیشه و تمدن آریائی در آن سرزمین نفوذ داشت، حقوق زنها و مردها برابر بود و دخترها در گزیدن همسر آزاد بودند. ولی از زمانی که اندیشه و فرهنگ آریائی در آن سرزمین به سستی گرائید، زن حقوق و آزادی های خود را از دست داد. در یونان باستان نیز که مهد تمدن و آزادی بشر و زاینده بزرگترین فلاسفه جهانی بود و نیز در رم نیز زن از حقوق بایسته مانند ایران و مصر برخوردار نبود. به همین دلیل است که ملکه هائی مانند «نیتوکریس»^۲ و «هتشیسوت»^۱ در مصر و «پوراندهخت» و «آزرمیدخت» در ایران به جایگاه فرمانداری دست یافته اند.^۵

^۲ Nitocris ملکه مصر و آخرین فرمانروای دودمان ششمی است که بر مصر حکومت را ندها ند. بر پایه نوشتار Manetho تاریخ نویس سده سوم پیش از میلاد، ملکه «نیکوتریس» سازنده سومین اهرام مصر است. هرودوت می نویسد، چون مردم برادر «نیکوتریس» را کشته بودند، او گروه زیادی از آنها را به مهمانی فرا خواند و در آن هنگام دستور داد، آنها را به گودالی که در زیر زمین ساخته بودند، بردند و در آن گودال آب انداختند و همه آنها در آن آب غرق شدند و جان دادند.

^۱ Hatshepsut ملکه مصر (۱۴۵۸-۱۴۷۲ پیش از میلاد) دختر Thutmose I پادشاه مصر و همسر Thutmose II نخست به نیابت فرزند ناتنی اش Thutmose III به فرمانروائی مصر تکیه زد، ولی به زودی فرزند ناتنی اش را از قدرت برکنار کرد و تنها فرماندهی ارتش را به او وا گذار کرد و خود به نام فرعون مصر فرمانروای مطلق آن کشور شد. «هتشیسوت» پس از اینکه خود را فرعون مصر خواند، تمام مزایای فراغه را به خود ویژگی داد و حتی مانند آنها ریش مصنوعی گذاشت. او به آنچنان قدرتی دست یافت که فرمانروایان مرد نیز کمتر موفق به دستیابی به چنین قدرتی شده اند. در زمان او مصر در رفاه و آسایش کامل بسر می برد. «هتشیسوت» بناهای بسیاری به وجود آورد و تاریخ او را از توانمندترین فراغه مصر به شمار آورده است.

^۵ دکتر پروین شکبیا، «زن در ایران باستان و در کشورهای باستانی دیگر»/ ایران زمین، پویشیه ۳، شماره

۱، مهر ماه ۳۷۴۰، برگ های ۶ و ۷.

رو بهمرفته، جایگاه زن چه در دوره زرتشت و چه پیش از آن پیوسته والا و ارزشمند بوده است. ولی بدیهی است که زرتشت، بزرگ فیلسوف و آموزش دهنده ایرانی، در تثبیت جایگاه ویژه زن و احترام او در اجتماع به اصلاحات و اقدامات تازه و سازنده‌ای دست زد. این اصلاح یوینده را زرتشت در زمانی انجام داد که در سایر همبودگاه‌های انسانی، زن از آزادی محروم بود و پدر برای او پیوسته تصمیم می‌گرفت. روشی که زرتشت در شوهر دادن جوان‌ترین دخترش «پوروچیستا»^۶ به کار برده، نماد آزادی و ارزش زن در ایران باستان بوده است.

هات پنجاه و سوم در یسنا به ازدواج دختر زرتشت «پوروچیستا» ویژگی داده شده است. در مراسمی که برای زناشویی «پوروچیستا» و نامزدش برپا شده بود، زرتشت برای آنهایی که در آن مراسم شرکت کرده بودند و نیز دختران و پسران، سخنانی بیان می‌کند که کوتاه شده آنها به شرح زیر است:

«سپنتاترین و پاکیزه‌ترین روش زندگی درست اندیشی، درست گفتاری و درست کرداری است. من چون از فروزه‌های مزدا پیروی کردم، خداوند به من زندگی و نام جاودان بخشید و به همه کسانی که پندار نیک، گفتار نیک و منش نیک داشته باشند، این موهبت را ارزانی خواهد داشت.»

پس از مقدمه بالا، زرتشت دختر خود «پوروچیستا» را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید، برای او شوهری گزینش کرده که در رفتار و منش الگوی نیکان است، ولی با این وجود میل ندارد، دخترش بدون اندیشه و بررسی‌های بایسته، رأی او را در باره شریک زندگی آینده‌اش بپذیرد و آن جوان را که «جاماسب» نامیده می‌شد، به همسری برگزیند. بلکه میل دارد او از هر جهت در این باره اندیشه‌گری کند و هر گاه «جاماسب» را شایسته همسری خود تشخیص داد با رأی آزادی خویش به همسری با وی تن در دهد. سخنانی که زرتشت در این راستا به «پوروچیستا» اظهار داشته، چنین است:

^۶ «پوروچیستا» معنی «پسر دانش» می‌دهد. گزینش این نام از سوی زرتشت برای دخترش به خوبی نشان می‌دهد که او تا چه اندازه برای دانش ارزش و اهمیت قائل بوده است.

«اینک تو ای پوروچیستا که از دودمان سپنتمان و جوان ترین دختر زرتشت هستی، من از روی پاکدلی و نیک منشی، جاماسب را که از جوانان برجسته، نیک اندیش و والامنش است برای همسری تو پیشنهاد می کنم و او را برای همسری تو شایسته می دانم. از تو درخواست دارم، در این باره اندیشه و خرد خود را به کار ببری و هر گاه به درستی تشخیص دادی که او شایستگی همسری ات را دارد، آنگاه او را شریک زندگی ات گردان.»

«پوروچیستا» در پاسخ پدر می گوید:

«...بدون تردید من کسی را که به نیکی و پاکدلی مورد پذیرش همگان هست بر خواهم گزید و او را دوست خواهم داشت. باشد که روشنائی اندیشه نیک به من برسد و زنی پارسا و پاکدامن در پاگان باشم و مزداهور برای همیشه دین بهی را به من ارزانی دارد...» (گاتها، هات ۵۳ بندهای ۳ و ۴)

زرتشت از شنیدن سخنان خرد آگاهانه «پوروچیستا» بسیار شادمان و خشنود شده و می گوید:

«...ای نوعروسان و نودامادان، پندم را با اندیشه گوش کنید و به یاد بسپارید و با وجدان خود به کار بندید. پیوسته با اندیشه نیک زندگی کنید و هر یک از شما در درستی و وراستی از دیگری پیشی جوئید تا در زندگی پیروز باشید... ای مردان و ای زنان، بدانید که در این جهان دروغ ناز و ابوده و فرآند آن فساد آوراست، از آن دوری کنید. آن گمراهانی که از راستی خودداری می کنند، زندگی معنوی خود را نابود می سازند...» (گاتها، هات ۵۳ بند ۵)

پس از بیانات بالا، بین و «جاماسب» پیمان زناشوئی بسته می شود. روش سپنتمای همسرگزینی آزاد از سوی دختر، بخشی از فرهنگ زرتشتی به شمار می رفت و دختران و زنان در گزینش همسر از آزادی کامل بهره می بردند. در ایران

زن، در دام ادیان ابراهیمی

باستان و دوره اوستا، زن در همبودگاه بشر، دارای اراده آزاد بود و خواست هایش مورد احترام قرار می گرفت. دختران در خانه پدر و مادر از آزادی ها و حقوق بایسته بهره مند بودند و فرهنگ والای آریائی به پدر و مادر اجازه نمی داد، رأی خود را به دخترانشان تحمیل کنند.

در اوستا پائین ترین سن ازدواج برای دختر و پسر یکسان و برابر و برای هر دو ۱۵ سال تعیین شده است. (اوستا، یشت ۱۴: ۱۷، وندیداد ۱۴: ۱۵). در حالیکه در دین یهی پائین ترین سن ازدواج برای دختر و پسر ۱۵ سال تعیین شده، ولی می دانیم که محمد بن عبدالله با عایشه ۶ ساله ازدواج کرد و در ۹ سالگی او را به زفاف برد و هنگامی که در سن ۶۳ سالگی مرد، عایشه تنها ۱۸ سال داشت.

زرتشت، این پیام آور خرد آگاهی و انساگرائی، می گوید: «مامی ستائیم زنان این سرزمین را که هستی ما از آنهاست. ای اهور مزدا، زنانی که از آن تو هستند از آئین راست بهره دارند.»^۷

در همان زمان که زن اینچنین در سرزمین ایران آزاد، والا و با ارزش به شمار می رفت، در یونان، روم و هند باستان، چون هر پدری میل داشت، همسرش فرزند پسر برایش زایش کند، زنانی که چند بار دختر می زائیدند، ارزش خود را از دست می دادند و به شکل موجودی که سر بار خانواده بود در می آمدند و همسرانشان برای رها کردن آنها از هیچ کوششی باز نمی ایستادند. در روم باستان نیز که گهواره تمدن جهان بود، زن های جوان وسیله عیاشی مردان بودند و زنهای سالخورده خدمتگرازی می کردند. بر پایه پیشینه های تاریخی در تمام دوره های امپراتوری روم هیچگاه زنی به مقام مهمی دست نیافت،^۸ در حالیکه در پایان این نوشتار ما فهرست تنها برخی از زنان نامور ایرانی را که به جایگاه های پادشاهی، فرمانداری و حتی مقام های والای نظامی دست یافتند به خامه در خواهیم آورد.

سخن از جایگاه پست و خوار زنها در روم باستان به میان آمد، در این راستا باید بویژه توجه داشته باشیم، بر خلاف آنچه که برخی از نویسندگان اروپائی، از جمله فیلسوف

^۷ وندیداد دگشنی، «حقوق زن در ایران و جهان»، ایران زمین، پوشینه ۳، شماره ۱، مهر ماه ۱۳۷۰، برگ های ۳۸-۴۹.

^۸ همان نمایه، برگ های ۴۲ و ۴۳.

شهیر انگلیسی برتراند راسل نوشته اند، در حالیکه در ایران باستان زن از چنین جایگاه والای فردی و اجتماعی برخوردار بود، ولی در اروپای پیشرفته حتی در سده بیستم نیز زن از حقوق بایسته انسانی برخوردار نبود. برای مثال، در کشور فرانسه، جایگاه زنها به اندازه ای پست بود که در سال ۱۷۸۶ در پاریس «ماری آنتوانت» فرمان داد، کمیسیونی تشکیل شود و بررسی کند که آیا زنها هم انسان هستند و در این صورت تا چه اندازه می توانند از حقوق انسانی برخوردار باشند. کمیسیون یاد شده که در یکی از کوچه های شهر پاریس تشکیل شد در این باره به بررسی پرداخت و گزارش داد: «زن هم انسان است، ولی نه اینکه بتواند در ردیف مرد قرار بگیرد، بلکه زن برای خدمت به مرد آفریده شده است.»^۹

هنری هفتم پادشاه پنج زنه بریتانیا، خواندن کتاب مقدس را برای زنها ممنوع کرد. در سده نوزدهم زنها تا آن اندازه بی اعتبار بودند که دو زن نویسنده کتابهایی را که با اندیشه های خود به رشته نگارش در آورده بودند، برای موفقیت با نام های مردها چاپ و منتشر کردند.^{۱۰}

حتی در میانه سده بیستم، در جنگ دوم جهانی، در کشور بریتانیا که از پیشرفته ترین کشورهای قاره اروپا به شمار می رفت، زن از حقوق کامل انسانی برخوردار نبود. هر گاه دو نفر زخمی می شدند که یکی از آنها مرد و دیگری زن بود، درمان مرد را بر زن برتری می دادند. بدین شرح که هر گاه تخته خواب بیمارستان برای هر دوی آنها وجود نداشت، تخته خواب موجود را به مرد می دادند و زن به بهای جانش از درمان محروم می ماند و می مُرد.^{۱۱}

در حالیکه قرآن بکسرات از بردگی سخن می گوید و بردگی و برده داری یکی از مباحث مهم فقه اسلامی را تشکیل می دهد، در زمان زرتشت و در آموزش های او سخن از برده و بردگی وجود ندارد. برخلاف اصول اسلام واپسگر که زن نصف مرد ارث می برد و گواهی دو زن برابر یک مرد است، در فرهنگ زرتشتیسم زن و مرد به گونه

^۹ همان نمایه، برگ ۴۳.

^{۱۰} همان نمایه، همان برگ.

^{۱۱} گفتگوی تلویزیونی نظامیان سالخورده جنگ دوم جهانی، نقل از نمایه بالا، برگ ۴۷.

یکسان و برابر ارث می‌برند و زن مانند مرد می‌تواند در دادگاه گواهی بدهد. همچنین بر خلاف تازی‌ها که دارای سنت چند زنی و چند شوهری بودند و قرآن فرهنگ چند زنی رایج رسمیت می‌شناسد، آیه ۳ سوره نساء، در فرهنگ زرتشت، سخنی از چند زنی و چند شوهری به میان نیامده و ماده ۱۶ آئین زرتشتیان می‌گوید: «... برای هر مرد زرتشتی بیش از یک زن و برای هر زن زرتشتی بیش از یک شوهر جایز نیست. البته پس از درگذشت و یا جدائی، همسر می‌تواند به زناشوئی تازه‌ای مبادرت کند...»^{۱۲}

در دوره هخامنشیان نیز زنها از حقوق و آزادی‌های بایسته برخوردار بودند. در این دوره مادرها آموزش و پرورش فرزندان را بر دوش داشتند و در نبود مادر، فرزندان کنار خواهر مادر یا خواهر پدر و یا دختر بزرگ خانواده رشد و پرورش می‌یافت. کوتاه این‌که فرزندان خانواده در دامان زن پرورش می‌یافتند.^{۱۳} بر پایه نوشتارهای پژوهشگران برجسته‌ای چون، پرفسور گیل اشتاین، دکتر دیوید استروناخ، پرفسور ریچارد فرای و پرفسور علیرضا شاپور شهبازی، داریوش بزرگ برای بنا کردن کاخ‌های پارسه از نیروی کاری زنها بهره‌برداری کرده است. در این راستا، کتیبه‌ای به دست آمده که حاکی است، در هنگام بنا کردن کاخ‌های پارسه زنی سرپرست یکصد نفر کارگر مرد بوده و یا زنی بر پایه مهارت حرفه‌ای اش، حقوقی برابر سه مرد دریافت می‌کرده است. همچنین در کتیبه دیگری آمده است که زنها کارگر باردار در ساختن پارسه از حقوق شاهنشاهی برای دوره استراحت و بارداری بهره‌می‌بردند.^{۱۴}

در کتاب دینکرد آمده است، زنانی را که دارای تحصیلات و آموزش‌های قضائی هستند و در کار دادگستری مهارت دارند باید بر مردان برتری داد و جایگاه‌های دادگستری را در اختیار آنها گذاشت. (دینکرد، جلد ۱۵، کتاب ۸، بخش ۲۱) هرودوت نیز می‌نویسد: «در زمان پادشاهی کوروش بزرگ، دادگاهی وجود داشت که دارای هفت قاضی با تجربه و کارآموده بود و از جمله آن قضات زنهایی بودند که دارای

^{۱۲} دکتر خانک عشقی صنعتی، «زن و زندگی در جهان آفرینش و آفرینندگی»، ایران زمین، پویش ۳، شماره ۱، مهر ماه ۱۳۷۴، برگ‌های ۲۷-۳۰.
^{۱۳} همان‌نمابه، برگ ۲۳.

تحصیلات و آموزش های حقوق و امور قضائی بودند.

در دوره اشکانیان شاه انتخابی بود و شورای خانواده که زنهای خانواده هانیز در آن شرکت داشتند می توانستند با همکاری بزرگان و سالخوردگان (مجلس سنا) اختیارات شاه را محدود سازند. ساسانیان نیز از همین شیوه پیروی کردند.

ارزش و احترام زن در دین بهی تا آنجاست که از شش امشاسپندان و یافرشتگان جاودان در دستگاه آفرینش اهورائی به گونه برابر سه مرد و سه زن بوده اند. سه مرد این فرشتگان عبارت بودند از: بهمن، اردی بهشت و شهریور و نام سه ایزد زن عبارت بوده است از:

۱- هاورتات یا خرداد: نمودار سائی، شادی و خرمی.

۲- امرتات یا امرداد: جاودانگی و فناپذیری.

۳- اسپندار مزدا آرمایتی: مهر و مهرورزی، بردباری و فروتنی اهورمزدا.

از جایگاه والای زن در ایران باستان که بگذریم، بر پایه پیشینه های تاریخی مشاهده می کنیم که حتی در سرزمین عربستان پیش از پیدایش اسلام، زنان در فرهنگ چادر نشینی در کنار شوهرانشان با آزادی و حقوق برابر کاری کردند و از آزادی گفتار و کردار و رفت و آمدها بهره می گرفتند. زنها در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، نه تنها نگهدار و نگهبان گله ها و رومه و آتش خانواده بودند، دو شادوش مردان و چه بسا پیش از آنها برای گذران زندگی کوشش و تکاپو به کار می بردند. در عربستان پیش از اسلام هیچ نشانه ای وجود ندارد که نشان دهد زنها در این دوره خانه نشین و بیکاره و خوار و زبون بودند.^{۱۵}

بر پایه نوشتار زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی، بسیاری از روانکاوان و پژوهشگران اسلامی باور دارند، دشمنی و زن ستیزی محمد با زنها بدین سبب بود که آنها پیوسته در برابر لاف زنی ها و شیادی های او ایستادگی و پایداری می کردند. زنها چکامه سرای تازی پیوسته کوشش می کردند، در چکامه های خود، فریگری های محمد را فاش کنند. به همین سبب محمد دستور داد، عصما بنت مروان، بانوی

^{۱۵} دکتر خانک عشقی صنعتی، زن و جایگاه والای زن در شاهنامه، دو جلد، (۱) و (۲) ناوا، کانادا: ۱۳۸۰ خورشیدی، جلد دوم، برگ بازده.

زن، در دام ادیان ابراهیمی

چکامه سرائی را که بر ضد او چکامه می سرود، در یک شب هنگام در زمانی که در رختخواب آرمیده و کودکان شیرخوارش در کنار او خفته بودند، به قتل رسانند. سایر زنها پیوسته محمد و ادعاهای پوچ و دروغین او را مسخره می کردند و از پشت بام ها و رهگذرها خاکروبه و آبهای آلوده به سر و روی او می ریختند! این عوامل سبب شد، هر زمانی که محمد درباره زنها سخن می گفت، آنها را خوار و زبون بر شمارد. (به مطالب فصول سوم و ششم همین کتاب نگاه کنید.) در آنجا خواهید خواند که بر پایه نوشتارهای مشهورترین و معتبرترین تاریخنویسان عرب، پس از مرگ محمد، زهای تازی مکه و مدینه دست های خود را حنا بستند و با زدن تنبور در مرگ او به شادی و پایکوبی پرداختند.

فرآیند جستار اینکه در ایران باستان و زمان وجود آئین زرتشت و دین بهی در ایران زمین که پیشینه تاریخی آن بدون تردید به ۱۷۶۷ سال پیش از میلاد مسیح می رسد، زن دارای آنچنان جایگاه با ارزش فردی و اجتماعی بوده که همانند آن در بین هیچیک از ملت های پیشرفته، حتی پس از دوره رنسانس و روشنگری نیز دیده نشده است. این واقعیت تاریخی که مستند به صدها کتاب و نوشتار معتبر است، می تواند به آسانی ثابت کند، هنگامی که تازی های چادر نشین و سوسمار خوار به این سرزمین تازش کردند، ضمن اینکه فرهنگ والا و پیشرفته ما را نابود نمودند، چگونه جایگاه زن را بر پایه نوشتارهای قرآن و حدیث که در جستارهای بعدی این کتاب به گونه گسترده از آن سخن خواهیم گفت، به روز سیاه خواری و پستی نشانیدند و وجود او را برابر با کالای بیجان دگر دیس کردند. تازی ها در جنایت ها، وحشی گری ها و آدمخواری هائی که در ایران کردند از فرمان بزرگ شیادشان، محمد بن عبدالله کاروانزن پیروی می کردند که گفته بود: «النساء حباله الشيطان» (زن دام شيطان است).

به هر روی، در پایان این فصل فهرستی از نام برخی از زهای نامدار ایرانی در ایران باستان و جایگاه های والای آنها به آگاهی خوانندگان فروهیده این کتاب خواهیم رساند.

باستان‌شناسی و هنر ایران باستان



برگرفته از مجله ایران زمین، پویشنه ۳ شماره ۱

آزمیدخت از پادشاهان دودمان ساسانی

زنهای نامدار ایران باستان

فهرست نام برخی از زنهای نامدار تاریخ ایران باستان و شرح حال کوتاه آنها را در زیر به ترتیب حروف الفبا ذکر خواهیم کرد:

آتوسا - این بانوی نامدار ایرانی ملکه ۲۸ کشور آسیائی در زمان امپراتوری داریوش بزرگ بوده است. هرودوت از «آتوسا» به نام شهبانوی داریوش بزرگ یاد کرده و می نویسد، او برای داریوش بزرگ همیار و هم اندیشه و پشتوانه روانی مهمی بوده و چند لشگر کشتی مهم به فرمان او انجام گرفته است.

آذرآناهید - این بانوی ایرانی در زمان شاپور اول، بنیانگذار دودمان امپراتوری ساسانی، سر ملکه ملکه های امپراتوری ایران در زمان امپراتوری شاپور اول بوده است. نام این ملکه و ارزش خدمات مهم دولتی او بارها در کتیبه های به دست آمده از استان فارس ذکر شده است.

آرتادخت - این بانوی ایرانی در زمان پادشاهی اردوان چهارم اشکانی، وزیر خزانه داری و امور مالی کشور ایران بوده است. «دیاکوف» نویسنده خاورشناس برجسته روسی می نویسد، آرتادخت بانوی باکفایت و کاردانی بود که سیستم مالیاتی دوره پادشاهی اردوان چهارم اشکانی را اصلاح کرد و سبب رونق اقتصادی زمان پادشاهی او شد.

آرتمیس - این بانوی نامدار ایرانی دختر لیک رامیس، نخستین و یگانه دریاسالار و رهبر نیروی دریائی کشوری تا به امروز در جهان بوده است. این بانوی دلاور در سال ۴۸۰ پیش از میلاد با فرماندهی ۵ کشتی خشایار شاه، پادشاه ایران را در نبرد سالامین یاری کرد. او همچنین ملکه هالیکارناس در سرزمین لیدی از ساتراپ های امپراتوری هخامنشیان بود.^{۱۷}

بظلمیوس می نویسد، آرتمیس در لشگر کسی به یونان دلباخته «داردانوس» شد و چون مورد بی مهری او قرار گرفت، فرمان داد چشم های او را در آورند. پس از

¹⁷ www.ariarman.com



بر گرفته از مجله ایران زمین، پوشینه ۳ شماره ۱

پوران دخترت از پادشاهان دودمان ساسانی

انجام این عمل علاقه اش به آن جوان نابینا بیشتر شد و سرانجام خود را از صخره ای به پائین انداخت و خودکشی کرد. تاریخ‌نویسان یونان بانو «آرتمیس» را در زیبایی، متانت و کاردانی سرآمد همه زنان آن روزگار نامیده اند.

آریانس - یکی از سرداران نامدار و دلاور هخامنشی در سال های پیش از میلاد بوده است. تاریخ‌نویسان یونانی در چند مورد از این بانوی برجسته ایرانی در نوشتارهای خود نام برده اند.

آزمیدخت - او دختر خسرو پرویز و سی و دومین پادشاه ساسانی بود که در سال ۶۳۱ بر تخت پادشاهی ایران تکیه زد و برچنین کشور آسیائی فرمانروائی می کرد.

پرین - این بانوی ایرانی، دختر کیقباد و از دانشمندان به نام زمان خود بود. بانو پرین در سال ۹۲۴ یزدگردی، هزاران برگ از اوستا را به زبان پهلوی برگردانید. او کتاب های دیگری نیز به رشته نگارش در آورده که نویسندگان باور دارند در تهاجم تازی ها به سرزمین ایران و کتاب سوزی های وحشیانه آنها از میان رفته است.^{۱۸}

پوران دخت - او دختر خسرو پرویز بود و پس از شیرویه به عنوان بیست و پنجمین پادشاه ساسانی بر کرسی پادشاهی ایران تکیه زد و بر بیش از ۱۰ کشور آسیائی فرمانروائی می کرد.

پوران دخت، پس از دستیابی به جایگاه پادشاهی ایران، افراد تهیدست را مورد خطاب قرار داد و گفت: «اکنون که من بر تخت پادشاهی ایران نشسته ام سوگند یاد می کنم که در رفاه و آسایش همگانی سخت بکوشم و بین گروه های گوناگون یکانگی و همبستگی به وجود بیاورم. من افرادی را که دستشان از ثروت و مال دنیا تهی است یاری خواهم داد و کوشش خواهم کرد هر فرد ایرانی به سهم شایسته خود دست یابد. برای من بزرگترین آندوه آنست که در سرزمین های این کشور فردی نیازمند و تهیدست باقی بماند.

زربانو - این بانوی رزم آزما و دلیر دختر رستم و خواهر بانو گشسب بوده است. او سوارکاری بسیار ماهر و کار آزموده بود و در نبردها دلاوری های بسیاری از خود نشان داده است. بر پایه نوشتارهای تاریخ‌نویسان این بانوی رزم آور، زال، آذر برزین و

^{۱۸}فرزانگان ایران، برگ ۱۱.

تخوار را از زندان نجات داده است.

کاساندان - این بانوی ایرانی، همسر کورش بزرگ بوده که در کنار شوهر بر ۲۸ کشور آسیائی فرمان می رانده است. گزنفون، تاریخنویس مشهور یونانی، از او به عنوان بانوئی بزرگمنش و نکوکار یاد کرده است. پس از درگذشت او، کورش بزرگ همسری اختیار نکرد و تا هنگام مرگ بدون همسر زندگی گذرانید.^{۱۱}

در حالیکه کورش، این بزرگ پادشاه ایران یک همسر بیشتر اختیار نکرد و پس از درگذشت او تا پایان زندگی با بی همسری بسر برد و نیز زمانی که لشگریانش زیساترین زن آسیا به نام «پاتنه آ» را به او هدیه کردند، حاضر نشد حتی به او نگاه کند و دستور داد از او مواظبت نمایند تا به شوهرش تحویل داده شود، محمد تازی زنان افرادی را که در یورش ها می کشت، بر خلاف دستوراتی که از الله قلابی اش در قرآن آورده بود، همان شب کشتن شوهرانشان آنها را به رختخواب می برد. تاریخنویس مشهور و معتبر، طبری در جلد اول تاریخ خود در برگ های ۱۷۷ تا ۱۷۸، تاریخ ابن سعد، جلد هشتم، برگ ۵۰ تا ۷۰ و نیز سایر تاریخنویسان، فهرست ۳۷ نفر زنانی را که محمد با آنها به شکلی روابط جنسی داشته است ذکر کرده اند. بر پایه نوشتارهای تاریخنویسان یاد شده، از مجموع ۳۷ نفر زن، محمد ۱۱ زن رسمی در حرمسرایش نگهداری می کرده، ۱۸ نفر زن صیغه ای و کنیز داشته و با ۸ نفر برای ازدواج وارد گفتگو شده، ولی این کار انجام نگرفته است. این زنها بغیر از زنهایی بوده اند که بر پایه مفهوم نابخردانه آیه ۵۰ سوره احزاب، خود را بدون مهریه و شرط در اختیار او می گذاشته اند.

گردآفرید - از بانوان سلحشور ایرانی است که فردوسی از او به عنوان بانوئی دلیر و رزم آزما از سرزمین پاکان یاد میکند. او لباس مردانه پوشید و با سهراب زور آزمائی کرد.

گردیه - این بانوی دلاور خواهر بهرام چوبینه و زنی سلحشور و جنگ آور بوده است. فردوسی، او را یکی از همسران خسرو پرویز می داند که در چندین نبرد در

۱۱ برای آگاهی از شرح گسترده این موضوع، به مطالب فصل سوم کتاب کورش بزرگ و محمد بن عبدالله، نوشته همین نویسنده (دکتر مسعود انصاری)، برگ های ۱۲۸ تا ۱۴۴ نگاه کنید.

زن، در دام ادیان ابراهیمی

کنار همسر رزم آزمانی کرده و از خود دلاوری های بسیار نشان داده است.
بانوگنسب - این بانوی نامدار ایرانی، خواهر زربانو و دختر رستم و از زنان سلحشور تاریخ ایران بوده که نام او در برزو نامه و بهمن نامه بسیار آمده است. از این بانو مجموعه چکامه هائی به یادگار مانده که اکنون نسخه هائی از آن در کتابخانه ملی پاریس و کتابخانه ملی بریتانیا موجود است.

هلاله - بنا بر نوشته کتاب دینی و تاریخی بندهش، هلاله که نام او را «همای چهر آزاد» نیز گفته اند، هفتمین پادشاه دودمان کیانیان بوده است. او پادشاهی کارداران و دادگستر بوده و مدت سی سال بنا دادگری و سرمد دوستی بر سرزمین ایران پادشاهی کرده است.

یوتاب - این بانوی ایرانی از سرداران دلیر و خواهر آریوبرزن، فرمانده نامدار ارتش داریوش سوم بوده است. بانو یوتاب در نبرد با اسکندر مقدونی همراه برادرش فرماندهی بخشی از ارتش ایران را بر عهده داشته است. او در کوههای بختیاری راه را بر اسکندر مقدونی بست، ولی یک ایرانی خائن، راه را به اسکندر نشان داد و او توانست از مسیر دیگری به ایران تازش کند. تاریخ نویسان نوشته اند که بانو یوتاب از سال ۲۰ پیش از میلاد تا ۲۰ پس از میلاد فرمانروای آتروپاتان (آذربایجان) بوده است. این خواهر و برادر (یوتاب و آریوبرزن) هر دو در راه میهن جان باختند و نام نیکی در تاریخ از خود به یادگار گذاشتند.

افزون بر بانوان نامداری که از آنها نام برده شد، کتاب های تاریخی از زنان بسیار دیگری که در ایران باستان در جایگاه های بسیار مهم و باارزش اجتماعی و دولتی قرار داشته اند، نام برده اند. برای مثال، سازمان میراث فرهنگی ایران گزارش داده است که در شهر سوخته از شهرهای سیستان، چندین سال، زنها فرمانروائی داشته اند.²⁰

حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ چکامه سرای ایران نام بسیاری از بانوان ایرانی را که در ایران باستان دارای جایگاه های مهم اجتماعی و دولتی بودند نام برده و زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی حق کامل این موضوع را در دو جلد کتاب خود زیر فرنام زن و جایگاه والای او در شاهنامه بخوبی ادا کرده است.

فصل دوم

جایگاه زن در ادیان یهودی و مسیحی

«انسان تمام سازمان های مذهبی، خواه یهودی، خواه مسیحی و خواه اسلامی را برای آن اختراع کرده است تا هم نوعان خود را به ترس و وحشت بیندازد، آنها را به بردگی بکشاند و بدینوسیله بر آنها فرمانروائی کند.»

Thomas Paine

کره خاکی ما افراد بشر دارای در حدود چهار هزار سال تاریخ نوشته شده است، دو هزار سال پیش از میلاد مسیح و دو هزار سال پس از آن. ولی در این تاریخ چهار هزار ساله کره زمین، هیچ دین، مذهب، مسلک و فرقه ای بیش از ادیان ابراهیمی و یا سامی (موسوئیت، مسیحیت و اسلام) و در بین دین های ابراهیمی هیچ دینی بیش از اسلام زن را خوار و خفیف نکرده است. ادیان موسوئیت و مسیحیت زن را بشر، ولی موجود بشری فرومایه تر از مرد می دانند که باید در تمام امور زندگی از مرد فرمانبرداری نماید. ولی، قرآن زن را موجودی می داند که الله بدان سبب

به آفرینش او دست زده که جفت جنسی مرد بوده و مرد در امور جنسی برای جفت گیری از او بهره برداری کند و احادیث اسلام او را «کالا» برشمرده اند. به گونه کلی می توان گفت، در نوشتارهای مقدّس ادیان ابراهیمی، خداوند همانند موجود ضدّ زنی است که چون بزرگترین ضربه ها را از وجود او متحمّل شده، از اینرو به آفرینش مرد دست زده تا مرد انتقام او را از زن بگیرد. به همین دلیل، خداوند در آیه ۱۶ باب سوّم کتاب پیدایش، در این راستا زن را مخاطب قرار داده و می گوید:

«درد و زجر زایمان را برایت چند برابر خواهم کرد و تو در بحران درد و رنج فرزندان را خواهی زائیدی. همچنین باید بدانی با وجود اینکه به تو قدرت زایش فرزند داده ام، ولی باید همچنان وفاداری و علاقه و محبّت را نسبت به شوهرت نگهداری کنی و بدانی که او باید بر تو فرمانروائی کند.»

این چگونگی اندیشه گری خدا نسبت به زن که نوشتارهای تمام ادیان ابراهیمی از آن سخن گفته اند، زیربنای رفتار غیر منصفانه و ستمگرانه مرد نسبت به زن را به گونه شرعی تجویز و تأیید می کند و دست کم در فرهنگ سه دین ابراهیمی نهادینه شده است.

افزون بر آن، در نوشتارهای کتاب های مقدّس ابراهیمی از زن و مرد به عنوان دو موجود برابر بشر با جنس های متفاوت نام برده نشده، بلکه متون باب دوّم کتاب پیدایش تورات آشکارا می گویند، پس از آفرینش آدم، خدا با خود اندیشید که این درست نیست که آدم در این دنیا تنها باشد و تصمیم گرفت برای او کمک و مونس بیافریند و برای این منظور، حوا (زن) را از یکی از دنده های آدم به وجود آورد. بنابراین استدلال، می توان گفت که اگر آفرینش آدم برای خدا دلیلی داشته، ولی آفرینش حوا بر پایه دلیلی انجام نگرفته، بلکه خداوند، او را به منظور وجود آدم و تنها نبودن او آفریده است.

از درونمایه نوشتارهای مقدّس ابراهیمی چنین برمی آید که دلیل خواری و فروجاهی زن نسبت به مرد آنست که پس از اینکه حوا از میوه ممنوع شده درختان

بهشت خورد و آدم را نیز به خوردن آن وادار کرد، خداوند گناه او را به تمام زنان جهان در تمام ادوار عمر کسره زمین تا روز قیامت کلیت داد. به همین دلیل، چون حوّا، برای ارضای حس کنجکاوی خود و آگاه شدن از آنچه که برایش نادانسته بود، فریب شیطان را خورد و به آدم تکلیف کرد از میوه ممنوع شده درختان بهشت بخورد، خداوند نسبت به او خشمناک شد و به دنبال خشم خدا نسبت به حوّا، تمام ادیان ابراهیمی زن را از خدمات دینی، آموزش در آموزشگاه ها، آزادی بیان و دانستن حقوق برابر با مردان منع کرده اند.

متون کتاب های تورات و انجیل نشان می دهند که ده درصد درونمایه آنها به شرح فروزه های زن و جزئیات اعمالی که او در زندگی انجام می دهد، مانند شوهرداری، وظائف خانه داری، برجستگی سینه ها، شکل موها، تخلیه روده ها، عادت ماهیانه، وضع حمل و غیره ویژگی داده شده و در تمام این موارد به زن با دید تحقیر، کوچک شماری، دونمایی و برتری مرد نسبت به او نگرش شده است.

کسی که اصول و احکامی را که نوشتارهای مقدّس موسویّت و مسیحیّت درباره زن مقرر کرده اند، می خواند، نمی تواند تردید کند که خدا و یا نویسندگانی که چنین اندیشه هائی را نسبت به زن ارائه داده، ضدّ زن نبوده اند. بدیهی است، اصول و موازین زن ستیزانه ای که در تورات و انجیل ذکر شده، پیوسته برای افراد بنیادگرایی که در صدد خنثی کردن کوشش های هواخواهان آزادی زنان بوده اند، مؤثرترین وسیله به شمار رفته است.

نوشتارهای مقدّس تورات و انجیل، زن را موجودی می دانند که پیوسته سبب گمراهی و فساد مرد می شود و باید بنا به فرمان خدا جزئیات اعمال و رفتار و حتی اندیشه های آنها بوسیله شوهرانشان کنترل شود. کتاب های تورات و انجیل، ملّت هائی را که در برابر خدا نافرمانی می کنند، همانند زنان هرزه ای می دانند که بیرونی های نفسانی و شهوانی خود بوده و باید به بدترین شکل ممکن مجازات شوند. کتاب های یاد شده، چگونگی تمایلات جنسی زن، بارداری و فروزه های فیزیولوژیکی او را دلیل و برهان پستی او نسبت به مرد می دانند. مهمترین فنود این فراخواست آنست که کتاب های مقدّس موسویّت و مسیحیّت می گویند، اگر شوهر کوچکترین نارضائی نسبت به زنش احساس کرد، حقّ دارد بیدرنگ طلاقنامه ای که

حاکمی از قطع پیوند زناشویی آنها خواهد بود به دست همسرش بدهد. در اینصورت، آن زن باید به مجرّد گرفتن طلاقنامه خانه شوهر را ترک گوید. بدیهی است که درونمایه کتاب های یاد شده نه برای زن در برابر شوهر حق برابری در نظر گرفته و نه اینکه حتی حق دفاع برای او قائل شده اند. اصول و احکام کتاب های یاد شده، زنانی را نیکوممنش و پارسا به شمار می آورند که وظیفه خود را فرمانبرداری کامل از شوهر بدانند.

متون آیه هائی که در زیر از نوشتارهای مقدّس موسویّت و مسیحیّت (تورات و انجیل) شرح داده می شود، نماد پالیده ای از نگر ستمگرانه و غیر منصفانه ادیان یاد شده نسبت به زن می باشند.

در زندگی زناشویی، مرد باید بر زن فرمانروائی کند

می دانیم که در علوم اجتماعی مرکز اخلاق، حقوق و قانون یکی بوده، ولی دامنه کارکرد آنها با یکدیگر تفاوت دارند. به گونه کلی، حقوق از اخلاق سرچشمه می گیرد و قانون ضمانت اجرای هر دوی آنها در همبودگاه بشری به شمار می رود. به همین جهت می توان گفت که دامنه کارکرد قانون بمراتب محدودتر از اخلاق و حقوق است، زیرا هیچ همبودگاه بشری تا کنون نتوانسته است، برای همه ارزش های اخلاقی و اصول حقوقی قانون و یا ضمانت اجرا به وجود بیاورد. بدیهی است، هر اندازه که همبودگاهی از نگر ارزش های اخلاقی و انسانی پیشرفته تر و کامل تر باشد، نیاز او به قانون و یا یک سیستم اجرایی برای وادار کردن شهروندان همبودگاه بشری به قواعدی که قانونگذاران وضع کرده اند، کمتر خواهد بود. از دگر سو، اصول اخلاقی و موازین حقوقی بخشی از علوم اجتماعی بوده و از پدیده های علمی ناشی می شوند و باید پیوسته با آنها هم آهنگی و همسوئی داشته باشند. ولی با کمال شگفتی می بینیم، در حالیکه اصول و احکام مذهبی با پدیده های علمی هیچگونه سازگاری ندارند و کارگزاران آنها نادیدنی هستند، با این وجود، ضمانت اجرای آنها برای افراد دیندار بمراتب از اصول و مواد قانونی توانمندترند. این شگفتی، یعنی توانمندتر بودن ضمانت اجرای اصول و احکام مذهبی نسبت

به موازین قانونی، زمانی به کمال می رسد که ما آفرینندگان و کارگزاران اصول مذهبی را هیچگاه به چشم نمی بینیم، ولی روزی از عمر ما سپری نمی شود که با مأموران اجرای قانون برخوردی نداشته باشیم. برآستی، دلیل این گره ناهنجار ذهنی چیست؟ چرا ما از اصولی که فرمانگزارانش را نه می بینیم و نه نشانه ای از آنها در تمام درازنای زندگی تجربه می کنیم، اینچنین سرفرو دانه فرمانبرداری می کنیم، ولی از انجام وظایفی که قانونگزاران برای بهزیستی خود ما ایجاد کرده و هر روز مأموران اجرائیش را مشاهده می کنیم، سر باز می زنیم؟

این پرسش را به گونه های مختلف می توان پاسخ گفت. ولی، ساده ترین راه پاسخگویی به این پرسش آنست که زمانی که یک سوداگر امور دینی به پدیده ای برچسب نادیدنی و ناآزمودنی آسمانی و الهی و یا «تقدّس» می زند، ما وجود علم، صنعت، رستگاری، برکت، سعادت و خوشبختی را ولو اینکه خلافتش را تجربه کنیم، بدون چون و چرا و شگ و تردید، در آن موجود فرض می کنیم و دیگر خود را گرفتار اندیشه هائی مبنی بر اینکه آیا آن پدیده با علم، اخلاق، حقوق و خرد همسوئی دارد و یا نه نخواهیم کرد. به گفته دیگر، هر آنچه که با داده های حسی ما نتواند درک شود، در غربال خردمان نیز برای پالایش راه نخواهد یافت و هرگاه ذهن ما پذیرنده چنین باوری شد، یگراست و بدون کوچکترین تردیدی به ایمان ما وارد خواهد شد. بنابراین، می توان گفت، ایمان ما گورستان عقاید و باورهائی است که چون دارای برچسب «تقدّس» هستند به آسانی از کنار خردمان گذر کرده و وارد ایمانمان شده اند. آنچه که بدین شکل با برچسب «تقدّس» وارد ایمان ما می شود، در سرشت، دارای ضمانت اجرای کامل بوده و ما در همه درازنای عمر بدون تردید و چون و چرا کورکورانه به مورد اجرا می گذاریم.

اکنون باید توجه داشته باشیم، تمام خرافات و یاوه هائی که در کتاب های مقدّس ابراهیمی آمده، همه از تبار مکانیسمی که در بالا بازشکافی شد، بهره داشته اند. سوداگران دینی به سادگی سوار موتور «تقدّس» می شوند و با میان بر زدن از خرد پیروانشان به حوزه ایمان آنها وارد شده و خرافات خردستیزی را که به سودشان خود می بینند، به آسانی در ایمان آنها می ریزند. اصول و موازینی که در نوشتارهای ادیان ابراهیمی، حقوق و ارزش های زن را نادیده گرفته و ستمگری و

آزاررسانی به او را به عنوان فرامین «مقدس» آسمانی در فرهنگ ادیان یاد شده نهادینه کرده، نماد گویا و آشکاری از تبار مکانیسم شیادی های یاد شده در بالاست. بدون تردید می توان گفت که وجدان کمتر فرد خردآگاهی می تواند، پذیرای ستمگری هائی باشد که اصول و احکام ادیان ابراهیمی نسبت به زن روا داشته اند، ولی چون آنها دارای برجسب «تقدس» هستند، به آسانی در فرهنگ آن ادیان کاربرد یافته اند. و ما شرح این ستمگری های خردستیز نسبت به زن در ادیان ابراهیمی را با اصول و موازینی که آنها برای زندگی زناشویی زن برشمرده اند، آغاز می کنیم.

در هنگام ازدواج، شخصیت زن از وجود حقوقی او جدا می شود و با وجود حقوقی شوهر پیوند می خورد و با آن یکی می شود. از آن پس زن تابعیت خانه شوهر را پیدا می کند و در برابر وظیفه نگهداری حقوقی زن بر دوش شوهر هموار می گردد. نوشتارهای مقدس یهودی و مسیحی برای زن در خانه شوهر سه وظیفه برشمرده اند که عبارتند از: اداره امور خانه، برآوردن نیازهای جنسی شوهر و فرزندآوری و فرزندداری. در برابر انجام این وظائف از سوی زن، شوهر مسئولیت نگهداری همه جانبه از زن را بر دوش می گیرد. ادیان ابراهیمی جزئیات روابط حقوقی زن و شوهر را تعیین کرده و آیه های ۲۳ و ۲۴ باب دوم کتاب پیدایش در این راستا می گویند، حوا از استخوان دنده آدم آفریده شده و بنا بر این، بخشی از وجود او به شمار می رود.

آیه های ۲۴ تا ۲۸ باب پنجم کتاب افسسیان و آیه ۱۸ رساله پولس رسول بنه کولسسیان در عهد جدید رابطه زن و شوهر را به رابطه بین بشر و خداوند تشبیه کرده و می گویند:

«ای زنان از شوهرانتان فرمانبرداری کنید، همچنانکه از خداوند فرمانبرداری می کنید... همچنانکه کلیسا از مسیح فرمانبرداری می کند، زنان نیز باید از شوهرانتان فرمانبرداری نمایند.»

رساله اول پطرس رسول می گوید، زن ها نه تنها باید از شوهرانتان فرمانبرداری

کنند، بلکه باید از گفتگو کردن با آنها نیز ترس و بیم داشته باشند. آیه های ۱ تا ۳ رساله اول پطرس در باب سوم عهد جدید مردان را خطاب قرار داده و می گوید:

«زنانتان باید از شما فرمانبرداری کنند، هرگاه آنها چنین نکنند و زیر تأثیر سخن شما قرار نگیرند، ترس از هیبت شما شوهران آنها را وادار به فرمانبرداری خواهد کرد.»

آیه ۳ باب یازدهم رساله اول پولس به قرنتیان می گوید، سر مرد مانند سر مسیح، سر زن مانند سر مرد و سر مسیح مانند سر خداست.

آیه های ۲۴ و ۲۵ باب چهاردهم همان کتاب (رساله اول پولس به قرنتیان) می گوید، زنان در کلیسا باید خاموش بوده و از سخن گفتن خودداری کنند. هر آینه اگر بخواهند چیزی بیاموزند باید در خانه از شوهران خود پرسش کنند.

آیه های ۲۲ تا ۲۶ باب پنجم کتاب رساله پولس رسول به افسسیان و آیه ۱۸ باب سوم رساله پولس به کولسسیان می گوید، زنان باید همچنانکه از خدا فرمانبرداری می کنند از شوهرانشان نیز فرمانبرداری نمایند و به او محبت کنند، زیرا که شوهر سر زن است، همچنانکه عیسی مسیح سر کلیسا به شمار می رود.

آیه های ۱۱ تا ۱۴ باب دوم رساله پولس رسول به تیموتاؤس می گوید، زن ها باید نسبت به شوهران خود با سکوت کامل فرمانبرداری کنند و هیچ حق آموزش دادن به شوهران خود را ندارند، زیرا که ابتدا آدم به وجود آمد و پس از آن حوا و این حوا بود که فریب شیطان را خورد و نه آدم.

کتاب های مقدس اینچنین به زنان فرمان می دهند از شوهرانشان فرمانبرداری کنند و وجود خود را وسیله بر آوردن هوس های نفسانی آنها قرار دهند، ولی کمتر موردی می توان یافت که در خرافاتنامه های یاد شده، سخنی از حقوق و ارزش های

زنان به میان آمده باشد، چه رسد به رعایت آنها. بنابراین می توان گفت، هرگاه متون این کتاب ها وحی خدا باشد، در بالای ادیان ابراهیمی یک خدای وحشی و زن ستیز قرار داشته است، ولی بدون تردید می دانیم که این یاوه گوئی های ناپخر دانه و غیر منصفانه فرآورده های مغزهای بیمار گروهی پیشه ور دینی مردپرست، سودجو و زن ستیز که در فرهنگ غرب Machismo نامیده می شود، بوده است.

عبادت زن در زجر کشیدن است

نویسندگان نوشتارهای به اصطلاح «مقدس»، شادی و دلخوشی برای افراد بشر را ناروا می دانند و آشکارا می گویند، هر اندازه که فرد بشر از شادی بیشتر دوری گزیند، فاصله اش به خداوند نزدیکتر خواهد شد. در این راستا کتاب قرآن در آیه ۶ سوره قصص می گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» یعنی (خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد.) در آیه ۱۶ باب سوم کتاب پیدایش نیز به گونه ای که در پیش گفته شد، خداوند دانا و توانا، «زن» این بنده ناتوان خود را تهدید می کند که در هنگام زایمان، درد ورنجش را چند برابر خواهد کرد و در پی این تهدید به او فرمان می دهد تا از شوهرش فرمانبرداری کند.

در سال های سده نوزدهم، کشیش ها بر پایه آیه بالا، استعمال داروهای بیهوشی برای زن را منع کرده بودند. در سال ۱۸۴۲ که هنوز داروهای شیمیائی بیهوشی آور مانند کلوفورم، اتر و نیتروس اوکسید کشف نشده بود، یک پزشک اسکاتلندی به نام دکتر «جیمز اسدل» که ریاست بیمارستانی را در شهر کلکته هندوستان بر دوش داشت، بر آن شد تا در هنگام عمل جراحی روی بیماران از هیپنوتیسم بهره برداری کند و بدینوسیله درد ورنج بیماران را در هنگام عمل جراحی از بین ببرد. دکتر اسدل با کاربرد این روش موفق شد، ۱۰۰۰ نفر بیمار را بدون احساس درد جراحی کند. از مجموع این افراد، ۳۰۰ نفر آنها زیر جراحی های سخت قرار گرفتند و حتی برخی از اعضای بدن ۱۹ نفر از آنها در هنگام جراحی بریده شد. دکتر اسدل با این روش شگفت انگیز موفق شد، مرگ و میر بیماران را که زیر عمل جراحی قرار گرفتند، از ۵۰ درصد به ۵ درصد کاهش دهد.

هنگامی که دکتر اسدل پس از انجام این شاهکار پزشکی به انگلستان بازگشت نمود، به جای اینکه سازمان پزشکی کشور انگلستان بمناسبت این اقدام بزرگ انسانی او را ستایش کرده و به او جایزه ای دهش کند، انجمن پزشکی انگلستان پروانه پزشکی او را لغو کرد و حتی او را بمناسبت کاربرد روش یاد شده مورد دادرسی قرار داد. نکته بسیار جالب اینست که در هنگام دادرسی دکتر اسدل در دادگاه، یکی از پزشگان اظهار داشت: «از بین بردن درد برای افراد بشر نوعی کفر است، زیرا زجر و درد کشیدن بشر مشیت الهی بوده و بر پایه شریعت مسیحیت باید بوسیله افراد بشر تحمل گردد.»^{۲۱}

تورات باور دارد که زایش زن را نجس می کند. در آیه های ۱ تا ۵ باب دوازدهم کتاب لاویان، خداوند به موسی فرمان می دهد به یهودیان بگوید، اگر زنی پسر زائید تا ۷ روز و هرگاه دختر زائید تا ۱۴ روز نجس خواهد بود و نباید به چیزی دست بزنند و یا به اماکن مقدس بروند. همچنین زنی که پسر می زاید ۳۳ روز و زنی که دختر می زاید ۶۶ روز نجس خواهد بود تا از خون ناشی از وضع حمل پاک شود. نکته بسیار جالب در این بحث آنست که بنا به باور خداوند، وجود زن تا آنجا با نجاست آلوده است که خود او (خداوند) نیز نمی تواند از وجود او موجود پاکی به وجود آورد. (آیه ۴ باب چهاردهم کتاب ایوب) به گونه ای که ملاحظه می شود، ناپاکی زن در نتیجه زایش فرزند دختر دو برابر پسر خواهد بود. نکته مهم دیگر در این بحث آنست که بر پایه آیه ۲۲ باب دوم کتاب لوقا، حتی مریم مقدس نیز از قاعده بالا مستثنی نشده و با نجاست آلوده بوده است.

مهمتر از همه اینکه در کتاب های مقدس ابراهیمی، این خداوند است که خود زنانی را که اراده کند، دیدار می نماید و آنها را باردار می کند و فرشته هایش نطفه بارداری را در زهدان آنها می کارند و در تمام این دیدارها، زن ها را با نطفه مذکر (پسر) باردار می کند. (نگاه کنید به: آیه های ۱ و ۲ باب بیست و یکم و آیه ۲۱ باب

^{۲۱} به کتاب های زیر نگاه کنید:

Dr. Masud Ansari, *Modern Hypnosis: Theory and Practice* (Washington, D.C.: Mas-Press, 2006); David B. Cheek and Leslie M. LeCron, *Clinical Hypnotherapy* (New York: Grune & Stratton, 1968), p. 17.

بیست و پنجم کتاب پیدایش، آیه ۲۱ باب دوم کتاب اول سموئل نبی، آیه ۳ کتاب سیزدهم داوران و آیه های ۲ تا ۴ باب ششم کتاب پیدایش) وجود مرد و افزوده شدن به جمعیت مرد در دنیا تا آنجا برای نویسندگان کتاب های مقدس تورات و انجیل مهم بوده که آیه ۱۷ باب سی و پنجم کتاب پیدایش می گوید، هر گاه زنی در هنگام زایمان بدرد زندگی گوید و فرزندی که از او زایش یافته پسر باشد، باید از مرگ خود شاد باشد، زیرا فرزند پسر زائیده است. همچنین آیه ۲۱ باب شانزدهم کتاب یوحنا می گوید، زنی که در هنگام زایمان در ژرفای غم و درد و رنج دست و پا می زند، به مجرد اینکه آگاهی می یابد که فرزند پسری به دنیا آورده، تمام اندوه او به شادمانی تبدیل می شود. آیه ۲۱ باب شانزدهم کتاب لوقا نیز می گوید: «هر فرزند ذکوری که از زهدان مادر پابه پهنه هستی بگذارد، فرد مقدس خدا خواهد بود.» آیا مفهوم مخالف این آیه آن نخواهد بود که هر فرزند مؤنثی که از زهدان مادر پابه پهنه هستی بگذارد، مورد نفرت قرار خواهد گرفت!

تورات چند زنی را به رسمیت می شناسد

در تورات سه آیه وجود دارد که بر پایه آنها می توان گفت، موسویت اصل چند زنی را به رسمیت می شناسد. آیه ۱۵ باب بیست و یکم کتاب تثنیه می گوید:

«به مردها توصیه می شود که هر گاه آنها دوزن دارند که یکی از آن دوزن را دوست داشته و از زن دیگر نفرت دارند و از هر دوی آن دوزن دارای فرزند پسر هستند و نخستین پسرشان از زنی که از او تنفر دارند زائیده شده، روزی که آنها امسال خود را بین پسرانشان بخش می نمایند، نمی توانند پسری را که از زنی که دوستش دارند، زائیده شده، حق نخست زادگی بدهند، بلکه باید دو برابر مجموع اموالشان را به پسر همسر مورد تنفر که نخست زائیده شده، واگذار کنند، زیرا اوست که در آغاز پسرانشان سبب ایجاد قدرت شده و باید نخست زاده به شمار رود.»

در تورات سه آیه وجود دارد که بر پایه آنها می توان گفت، موسویت اصل چند زنی را به رسمیت می شناسد. آیه ۱۵ باب بیست و یکم کتاب تثنیه می گوید:

آیه های ۹ و ۱۰ باب بیست و یکم کتاب خروج می گویند:

«هرگاه کسی زن زرخرید خود را به ازدواج فرزندش درآورد، باید با او مانند دختر خود رفتار کند و هرگاه فرزندش بخواهد زن دیگری اختیار کند، از حقوق زن نخست زرخرید کاسته نخواهد شد.»

آیه ۱ تا ۳ باب هفتم کتاب رساله پولس به رومیان می گوید:

«تسا زمانی که شوهر زنی زنده است، زن به او وابسته بوده و هرگاه با مرد دیگری ازدواج کند، زناکار شمرده خواهد شد.» ولی چنین حکمی در باره مرد وجود ندارد.

باب بیست و پنجم کتاب متی از عهد جدید (انجیل) نیز چند زنی را به رسمیت می شناسد، زیرا متن این کتاب از رویدادی سخن می گوید که ده دختر باکره انتظار ازدواج با یک مرد را می کشند.

زن با نیروی شهوت و قدرت جاذبه جنسی اش، مرد را جادو می کند

زن جادوگر را باید کشت

نوشتارهای مقدس یهودی ها و مسیحی هازن را موجود پلیدی می دانند که با منش خود مرد را جادو کرده و او را به دام فساد می کشاند. به همین دلیل، داوری یهوه در نوشتارهای یاد شده آنست که کم و بیش در هر عمل جنسی نامشروعی که بین زن و مرد انجام می گیرد، این زن است که با نیروی شهوت و قدرت جاذبه جنسی اش مرد را افسون می کند و او را به فساد عمل نامشروع جنسی می کشاند. به همین سبب، گناه هر رابطه نامشروع جنسی را باید در زن جستجو کرد و نه مرد. برای مثال، متون



Courtesy of Annie Laurie Gaylor

«زن جادوگر را اعدام کنید.» (آیه ۱۸ باب دوم، کتاب خروج).
«زن زانیه را سنگسار کنید.» از گفته های نغز محمد بن عبداللّه (مشاغل،
بزچرانی، کاروانچیکری، کاروانزنی، خود پیامبر ساختگی).
«اگر خواستید می توانید زنان را رها کرده و به جای او زن دیگری کنید»
(قرآن: آیه ۲۰ سوره نسا).

باب هفتم کتاب امثال سلیمان نبی می گویند:

«... در پایان یک روز، جوان کم خردی در کوچه ای به سوی خانه خود راه می رفت. در سیاهی شب و در تاریکی گسترده، زن خیثی که یاوه گو و سرکش بود و پاهایش در خانه قرار نمی گرفت، در لباس راکارگی به سوی او آمد و ویرا گرفت و بوسید... و به او گفت، > به بستر زیبای من که از دیباهای مصری ساخته شده و با عطر خوشبو گردیده، بیا تا هنگام بامداد با یکدیگر همخوابگی کرده و همدیگر را از عشق سیراب کنیم... < بدین ترتیب، آن زن با تعلق آن جوان را اغوا و وادارش کرد مانند گاوی که به سلاخ خانه می رود به دنبال او روانه شود و مانند گنجشگی که به سوی دام می شتابد و نمی داند که برای به خطر انداختن جان خود پیش می تازد، او را دنبال کند... پس ای پسران سخنان مرا بشنوید، بوسیله زن که بسیاری را به دام انداخته و سبب کشتارشان شده، افسون نشوید.»

متن بالا کوشش می کند بگوید، در رابطه نامشروع بین یک زن راکاره و یکمرد، گناه متوجه زن است و نه مرد. زیرا، این زن است که مرد را فریب می دهد و او را وادار به ارتکاب گناه می کند. بنابراین، مردی که مشتری آن زن بوده باید از مجازات در امان بماند، ولی زنی که با جاذبه جنسی و شهوتش او را افسون کرده، باید مجازات شود.

این پدیده مذهبی آنچنان در فرهنگ مسیحیان جهان ریشه دارد که بر پایه قوانین جزائی بسیاری از ایالت های کشور پیشرفته ای مانند ایالات متحده امریکا و برای مثال، ایالت کنتوکی، اشتغال زن به راکارگی را جرم از درجه جنایت شناخته است. ولی بر پایه قوانین جزائی همین ایالت، زمانی که مردی زن راکاره ای را اجیر می کند، عمل او جرم به شمار نمی رود. به گفته دیگر، قوانین و مقررات چنین ایالتی باور دارد که گناه عمل شهوترانی و هوسبازی مرد در نیروی شیطانی زن نهفته است و نه اندیشه نفس پرستانه و منش هرزه مرد.

همین عقیده غیر منطقی به شیطانی بودن جاذبه جنسی زن و سرشت دیوخوانی اوست که سبب فرمان خداوند در آیه ۱۸ باب دوم کتاب خروج شده که می گوید:

«تو باید زن جادوگر را بکشی.» به گفته دیگر، نوشتارهای مقدس موسویت و مسیحیت، عمل گناه جنسی و زن بودن را با یکدیگر برابر می دانند و باور دارند، همانگونه که ارتکاب عمل جنسی گناه آوراست، به همان نسبت هم سرشت زن بودن سبب ایجاد گناه می شود. چنین اندیشه خردستیزی سبب شد که از سده چهاردهم تا هیجدهم و بویژه در سده های پانزدهم و شانزدهم، اروپائیان دست به کشتار زنان جادوگر بزنند. در سال ۱۴۸۶ کتابی منتشر شد زیر فرنام **Malleus Maleficarum** که درونمایه آن مورد تأیید پاپ اینوسان هفتم قرار گرفت و کشتن زنان جادوگر را یک وظیفه دینی برشمرد. این کتاب که بوسیله دانشگاه کلن نیز مورد تأیید قرار گرفت، چگونگی شناسائی زن جادوگر، دستگیری او و سپس کشتن او را مورد بحث و بررسی قرار داد و سبب کشتار هزاران نفر زن بیگناه گردید. نویسندگان این کتاب دو نفر از بازرسان عقاید مذهبی کاتولیک رومی بودند به نام های **Heinrich Kramer** و **Jacob Sprenger**. در این کتاب تأکید شده بود: «جادوگری از شهوتی برخاسته می شود که در زنان غیر قابل کنترل و سیری ناپذیر است.» نویسندگان کتاب یاد شده در آن کتاب نوشته بودند، زنان جادوگر به هفت جرم دست می زنند، به شرح زیر:

- ۱- انگیزش شهوت و هوای نفسانی در مرد.
- ۲- ایجاد ناتوانی جنسی در مرد.
- ۳- اخته کردن مردها.
- ۴- تبدیل مردان به جانوران.
- ۵- توزیع داروهای ضد بارداری.
- ۶- انجام سقط جنین.
- ۷- اقدام به بچه کشی.

نویسندگان کتاب یاد شده، تمام جرائم بالا را ناشی از تمایلات جنسی زن برشمرده بودند. آنها در کتاب خود به شرح دیوخوانی فرزه های زن پرداخته و برای تشخیص زنان عادی از زنان جادوگر، مرزی قائل نشده بودند. بنابراین باور آنها، زن

بودن فاصله بسیار ناچیزی با جادوگری می توانست داشته باشد. بدیهی است که آنها این باور را از چگونگی داوری نوشتارهای مقدس یهودی ها و مسیحی ها برداشت کرده بودند.

زنان را کاره را باید کشت، ولی مردان متجاوز به آنها را باید آزاد گذاشت

آیه های ۱ تا ۳۴ باب بیست و سوم کتاب حزقیال نبی می گویند، ~~زنان را کاره را باید~~ قطعه قطعه شوند. ولی مردان تجاوزکننده به آنها از هر مجازاتی مصون هستند. شرح متن آیه های یاد شده آنست که دو خواهر را کاره در مصر متهم بودند که اجازه می دادند، مردان سینه هایشان را مالش داده و عضو حساس آلت تناسلی آنها را فشار دهند. نام خواهر بزرگتر اهوله و نام خواهر کوچکتر اهولیه بود. خداوند، اهوله را به دست بنی آشور که از عاشقان او بودند، گرفتار کرد. آنها آلت تناسلی او را برهنه کردند، پسران و دخترانش را گرفتند و او را با شمشیر کشتند تا دیگر زنها از سرنوشت او پند و عبرت بگیرند.

اهولیه خواهر کوچکتر اهوله بر بنی آشور عاشق شد و در عشق بازی های خود از خواهرش نیز فاسدتر گردید و بیش از او زناکاری نمود. خداوند این زن را کاره را خطاب قرار می دهد و می گوید:

«چون به این کار دست زدی من بر ضد تو بر خواهم خاست ... و عاشقانت را نیز بر ضد تو بر خواهم انگیخت تا با تو به غضب رفتار کنند. آنها بینی و گوشه های را خواهند برید و دختران و پسران را از تو خواهند گرفت ... و لخت و برهنه ات خواهند کرد و با شمشیر به جانت خواهند افتاد و ترا به آتش خواهند سوزانید ... کار تو به جایی خواهد رسید که خود پستان هایت را خواهی کند.»

خداوند در پایان این باب تکرار می کند:

«من گروهی را بر ضد آنها بر خواهم انگیخت تا با سنگ آنها را سنگسار و با

شمشیر پاره پاره شان کنند و پسران و دخترانشان را بکشند و خانه های آنها را به آتش بکشند تا آنها بفهمند که من یهوه هستم.»

در آیه های ۶ تا ۸ باب سوم کتاب ناحوم نبی در انجیل، خداوند (شاید بمناسبت اینکه برای امت فرزندش فرمان صادر می کند)، کمی آرام می شود و این بار به جای صدور فرمان برای ریختن خون زنان راکاره به گونه وحشیانه، آنها را تهدید کرده و می گوید:

«... من بر ضد شما زنان راکاره هستم، دامن های شما را روی چهره تان می اندازم، ملت ها را وادار خواهم کرد به آلت تناسلی شما نگاه کنند و کشورها رسوائی شما را تماشا نمایند.»

در آیه ۴۸ همان باب (بیست و سوم) خداوند می گوید: زن راکاره باید کشته شود تا سایر زنان از سرنوشت او پند بگیرند و از مجازات هرزگی آگاه شوند. ولی، جای شگفت است که این خداوند همه چیزدان به اندازه روانشناسان امروزی فهم و خرد نداشته که بداند و بفهمد که ترس و تهدید در پالایش اخلاق و اصلاح پندگان او هیچ اثری نداشته و برای اصلاح اندیشه و منش افراد انسان باید به آموزش آنها پرداخت.

باز نمود نویسنده

در حالیکه کتاب های تورات و انجیل سرشار از مواردی است که فرمان می دهد، زنان راکاره باید یا سنگسار و یا به زشت ترین وضع کشته شوند، ولی کمتر موردی می توان در این کتاب ها یافت که همین سرنوشت در باره مردان زناکار آمده باشد. فردی که چنین فرمان هائی را از خداوند در نوشتارهای مقدس می خواند، نمی تواند از این داوری خودداری کند که برآستی اگر چنین خدائی در دنیای ما وجود داشته باشد و چنین فرمان های نابخردانه و انسان ستیزی صادر کند، موجود بیمارگونه ای

است که تمام شرائین وجودش از نفرت نسبت به زن لبریز شده است.

پرده بکارت، شیشه عمر و زندگی زن

زنی که در شب زفاف غیر باکره یافت شود باید سنگسار گردد

در هر دوی ادیان یهودی و مسیحی، پرده بکارت دختر شیشه و شناسه عمر و زندگی او به شمار می رود و هرگاه دختری این پرده را از دست بدهد، دیگر نباید به زندگی آینده اش امیدی داشته باشد. آیه های ۱۳ تا ۲۰ باب بیست و دوم کتاب تثبیه در این باره می گویند، اگر مردی با دختری ازدواج کرد و او را غیر باکره یافت و در این باره لب به سخن گشود، پدر و مادر دختر باید پارچه آلوده ای را که برهان بکارت دختر است نزد مشایخ شهر ببرند تا بیگناهی دختر به اثبات برسد. حال، هرگاه مشایخ شهر اتهامی را که شوهر به دختر زده است بدون مورد یافتند، او را به پرداخت یکصد مثقال نقره به پدر دختر جریمه می کنند و او حق ترک کردن آن زن را تا پایان عمر ندارد. ولی، اگر غیر باکره بودن دختر به اثبات رسید، اهالی شهر باید او را سنگسار کنند تا بمیرد.

قانون غیرت - در آیه های ۱۳ تا ۳۱ باب پنجم کتاب اعداد، خداوند به موسی فرمان می دهد به فرزندان اسرائیل بگوید، اگر زنی با غیر شوهرش همخوابگی کند و شوهر او نتواند این موضوع را به اثبات برساند، ولی حس غیرت و حسادتش در این باره تحریک شود، باید آن زن را با یک دهم ایفه^{۲۲} آرد جو که روی آن روغن ریخته شده باشد، ولی کندر روی آن باشد به عنوان هدیه غیرت نزد کاهن ببرد. سپس کاهن، کمی آب مقدس در یک ظرف سفالین ریخته و مقداری از خاک زمین را برداشته و در آن آب می ریزد و آنگاه آن زن را در برابر خداوند قرار داده، موهای سرش را باز می کند و هدیه غیرت را در دست های زن می گذارد و خود کوزه

^{۲۲} ایفه یکی از معیارهای وزن در فرنگ باستانی اسرائیلی ها بوده که در حدود ۱۱/۷۵ لیتر می باشد.

سفالین آب تلخ را در دست می گیرد و به زن می گوید:

«هر گاه تو با غیر از شوهرت با مرد دیگری همخوابگی نکرده ای، هنگامی که این آب تلخ را می آشنایم در تو اثری نخواهد کرد، ولی اگر نسبت به شوهرت بیوفائی کرده و با مرد دیگری خوابیده باشی، خداوند ترا لعنت خواهد کرد و این آب تلخ رانت را فلج و شکمت را باددار خواهد نمود و تمام مردم ترا ملعون خواهند خوانند. و آن زن با شنیدن سخنان کاهن باید بگوید، آمین، آمین.»

آنگاه کاهن مطالب بالا را روی تو مساری نوشته و آنرا با آن آب تلخ ترکیب می کند و به زن می دهد. پس از آن، کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته و آنرا در حضور خداوند در محراب تکان می دهد و مشتی از آنرا در محراب می سوزاند. در این هنگام زن باید آن آب را بنیاشاند. اگر زن با مردی بغیر از شوهرش خوابیده باشد، آن آب تلخ سبب نفخ شکم و فلج رانش خواهد شد، ولی اگر بیگناه بوده و با مردی بغیر از شوهرش معاشرت جنسی نکرده باشد، از گناه پاک خواهد شد و از شوهرش کودک خواهد زائید.

در پایان باب بالا (باب پنجم از کتاب اعداد، آیه های ۱۳ تا ۳۱)، گفته شده است: «اینست قانون غیرت و یا حسادت که کاهن باید تمامی آنرا در برابر خداوند اجرا کند تا روشن شود که آیا زن گناهکار است یا نه؟»

نکته بسیار جالب آنست که در تمامی متون باب یاد شده، از اینکه اگر بیگناهی زن در اتهامی که شوهرش به او وارد کرده ثابت شد، نسبت به شوهر که از روی حسادت و غیرت چنین اتهام بزرگی را به همسرش وارد کرده، چه بازتابی باید نشان داده شود، هیچ سخنی به میان نیامده است.

همچنین این الله دادگر و توانمند برای مردی که با اختیار کردن زن های بعدی، حس حسادت همسر نخست و یا همسرهای دیگرش را بر می انگیزد و سبب رنج و آزار روانی آنها می شود، هیچ فرمانی صادر نکرده و گویا چنین پنداری هیچگاه در مغزش وجود پیدا نکرده است. اینست چگونگی عدل الهی نسبت به بندگانش! از همه مطالب بالا که بگذریم، می دانیم که شبی عایشه سوگلی حرم محمد بن

عبداللّه با صفوان بن معطل سهمی در بیابان تنها ماند و تردید ساکنان شهر مدینه را از بیگناهی خود در آن شب برانگیخت. شدت این رسوائی به اندازه ای بود که حتی خشم محمّد بر ضدّ عایشه نیز برانگیخته شد و عایشه ناچار گردید، خود را به بیماری بزند و به خانه پدر و مادرش برود. حال نکته اینست که آیا محمّد بن عبداللّه نمی توانست برای اثبات بیگناهی عایشه از این روش آسمانی که بوسیله خداوند توصیه شده بود، بهره بگیرد و خود و سوگلی حرمش را از رنج این رسوائی گزنده و آنهمه سخنانی که اهالی مدینه و حتی نزدیکان و پیروان محمّد بر ضدّ عایشه بر زبان می آوردند، نجات بخشد؟

زن از ارث بردن محروم است

خداوند در آیه های ۱ تا ۱۱ باب بیست و هفتم کتاب اعداد می گوید:

«اگر مردی بدرود زندگی گوید و فرزند پسری از او برجای نماند، دارائی او به دخترش منتقل می شود. هر گاه شخص در گذشته دختری نداشته باشد، دارائی اش به برادران او می رسد و هر گاه برادری نیز نداشته باشد، دارائی او به نزدیکترین منسوبین برجای مانده از او منتقل می شود.»

نکته جالب در این قاعده الهی آنست که اگر فرد در گذشته دارای فرزند پسر باشد، به دختران او هیچ ارثی نمی رسد. همچنین از همسر، خواهران، خاله ها و عمه های او هیچ سخنی نرفته و چون آنها زن هستند، مشمول عدل الهی نشده و به فراموشی سپرده شده اند.

زن بدون پروانه شوهر و یا پدر حق نذر کردن ندارد

نذریک عمل دینی است که افراد دیندار با خدا عهد می کنند تا در صورت برآورده شدن نیازشان، به اجرای آن عهد عمل کنند، ولی تورات می گوید، زن حق ندارد این

فریضه دینی و همچنین عمل سوگند را - که به خود او و خدایش وابسته است - بدون اجازه شوهر و یا پدر انجام دهد و هر گاه پدر و یا شوهر زن با این کار مخالفت ورزند، زن بایند از انجام این عمل خودداری کند. متن آیه های یاد شده تورات می گوید، اگر شوهر و یا پدر زن با اجرای نذر و یا سوگند او موافقت کردند، مسئولیت انجام این اعمال از دوش او برداشته می شود و خداوند بمناسبت سوگند شکنی و یا خودداری از انجام نذر، آن زن را مجازات نخواهد کرد و ویرا مورد بخشش و آمرزش قرار خواهد داد. متن یاساد شده کتاب مقدس تورات، سپس آزاداندیشی سخاوتمندانه ای شامل حال «زن» می کند و می افزاید، «زنان بیوه و یا مطلقه از شمول این حکم آزاد خواهند بود.»

باز نمود نویسنده

هر گاه انسان ژرف نگری، متن آیه بالا را از نگر فلسفی مورد بُنکاوی قرار دهد، به این نتیجه خواهد رسید که برخی اوقات مرد (چه پدر و چه شوهر) می تواند در جایگاه خداوند قرار بگیرد و از سوی او فرمان براند، ولی این کار برای زن امکان پنداری هم ندارد. نکته جالب تر اینکه، چون مرد (پدر و یا شوهر) می توانند از سوی خدا فرمان برانند، بدیهی است که یا از چگونگی اندیشه گری و مشیت آسمانی او آگاه بوده و یا حتی حق تغییر اراده و مشیت او را در باره زن دارا هستند.

تورات تجاوز جنسی به یک دختر باکره را جرم بر ضد شوهر آینده او می داند و نه خود او

آیه های ۲۳ و ۲۴ باب بیست و دوم کتاب تثبیه مقرر می دارد که اگر مردی به دختر باکره ای تجاوز جنسی کرد، باید هر دوی آنها را به دروازه شهر آورده، سنگسارشان کنند. دختر نباید سنگسار شود، زیرا در هنگامی که مورد تجاوز قرار گرفت، فریاد نکرد و کسی را به کمک نطلبید، ولی مرد باید سنگسار شود، زیرا با تجاوز جنسی به آن دختر که نامزد دیگری بود، به شخصیت شوهر آینده آن دختر اهانت کرد.

باز نمود نویسنده

فلسفه مجازات مرد در آیه بالا از نگر حقوقی و دادگری خداوند برآستی باور نساگردنی است. زیرا، هنگامی که خداوند دستور سنگسار مرد تجاوزکننده به دختر باکره را صادر می کند، سببش آن نیست که آن مرد بکارت دختر باکره ای را دریده و شرف و ارزش های انسانی او را نابود ساخته، بلکه به این سبب است که با تجاوز جنسی به آن دختر، به شخصیت شوهر آینده او اهانت کرده است. این فرمان نشان می دهد که زن بینوا در نگر خداوند، دارای هیچ ارزشی نبوده و حتی زمانی که مرد تجاوزکننده به ناموس او مجازات می شود، به سبب ارزش انسانی و اجتماعی شوهر آینده اوست و نه خودش. به گفته دیگر، در کتاب مقدس تورات و فلسفه حقوقی خداوند، تجاوز جنسی جرمی است بر ضد شرف مرد و نه زن تجاوز شده و قربانی جرم جنسی!

تورات و انجیل، زن را مناسب ترین وسیله قربانی می دانند

مثنون تورات و انجیل، سرشار از شرح مواردی است که زن برای دستیابی به هدف های گوناگون قربانی شده است.

افسانه ابراهیم و اسماعیل به روایت قرآن و اسلام از یک سو و ابراهیم و اسحق پناسر روایت تورات و موسویت از دگر سو بر همه روشن است. خداوند در رؤیا به ابراهیم دستور می دهد، سر (اسماعیل - اسحق) را از بدن جدا کند و او را قربانی نماید. ابراهیم برای اجرای فرمان خدا آماده می شود و کارد را بر گلوی (اسماعیل - اسحق) می مالند، ولی کارد او نمی برد. آنگاه جبرئیل از آسمان فرو می آید و به ابراهیم می گویند، به فرمان خداوند به جای فرزندش، باید گوسفند سیاهی را قربانی بکند. ولی، تورات بکرات به شرح مواردی پرداخته که زنان در عمل قربانی شده اند.

آیه های ۳۰ تا ۴۰ باب یازدهم کتاب داوران می گویند، یفتاح در برابر خداوند نذر کرد که هر گاه او را در برابر بنی عمون پیروز گرداند، زمانی که به خانه می رود،

هر کسی که ابتدا در راه روی او باز کرد، او را در راه خدا قربانی کند. نذر یقتاح در برابر خداوند پذیرفته می شود و او به خانه بازگشت می کند. نخستین کسی که به پیشباز او می آید، یگانه دختر دلیندش بوده که او را در راه خدا قربانی می کند (و این خدای دادگر و مهربان، در برابر جنایت وحشیانه او سکوت می کند و هیچ فرمانی برای نجات دختر بینوایش صادر نمی نماید. مطلب داخل پراوتر از نویسنده است.)

افسانه لوت در تورات نیز از دگر مواردی است که زن های بینوا برای رفع شر از مردان قربانی می شوند. آیه های ۱ تا ۸ باب نوزدهم کتاب پیدایش در شرح داستان لوت می گویند، دو نفر فرشته زیبارو به شکل دو مرد جوان، مهمان لوت پیامبر می شوند. قوم لوت که دارای گرایش های همجنس بازی بوده اند از موضوع آگاه می شوند و خانه لوت را محاصره می کنند و از او می خواهند تا آن دو فرشته (مرد) زیبا را در اختیارشان بگذارد. لوت به ساکنان شهر پیشنهاد می کند، دو دختر او را به جای آن دو بگیرند و از سر مهمانانش دست بردارند. ساکنان شهر پیشنهاد لوت را می پذیرند و دختران او را تحویل می گیرند. درست است که سپس فرشته هائی از آسمان نازل می شوند و چشمان مردم را نابینا می سازند، ولی این رویداد نمی تواند لوت را از اینکه دخترانش را به جای آن دو مهمان مرد در اختیار مردم شهر قرار می دهد، تبرئه کند.

بدیهی است که در این رویداد نیز لوت پیامبر که از سیرت خدایش بدون نشان نیست، بر آن می شود تا دختران خود را برای رفع شر اهالی شهر قربانی کند. از این حکم تورات نسبت به زنان چنین برداشت می شود که هر گاه لوت پیامبر به جای دختر از فرزند پسر بهره می برد، دست به چنین کاری نمی زد.

در رویداد دیگری شبیه به افسانه مذهبی بالا، آیه های ۲۰ تا ۲۸ باب نوزدهم کتاب داوران، از مرد سالخورده ای سخن می گویند که بیگانه ای را در خیابان دیدار می کند که از آن شهر گذر می کرده و مکانی برای گذراندن شب هنگام را نداشته است. مرد سالخورده او را به خانه خود دعوت می کند. هنگامی که مردم شهر از این جریان آگاه می شوند، به خانه مرد سالخورده هجوم می آورند و از او می خواهند تا مهمانش را در اختیار آنها قرار دهد. مرد سالخورده به آنها می گوید، دختر

باکره‌اش و کنیز آن مرد را به جای خودش با خود ببرند و آنچه را که میل دارند با آنها انجام بدهند. ساکنان شهر، کنیز آن مرد را با خود می‌برند و تا سپیده دم، او را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند و با سادادان، بدن شهلیده آن کنیز را به در خانه مرد سالخورده می‌آورند و در آنجا رها می‌کنند. از بایش او را با خود می‌برد و با کارد بدنش را به ۱۲ پاره تقسیم می‌کند و آنها را به نقاط گوناگون اسرائیل می‌فرستد.

باز نمود نویسنده

این رویدادهای دهشتناک و شرم آور آنها در کتاب های مقدس ، نشان می دهند که ادیان سه گانه ابراهیمی در ارتکاب جنایت های وحشیانه نسبت به زن ، گویی با یکدیگر به مسابقه برخاسته و از نگر دینی حق خود می دانند ، برای نجات مردان از مشکلاتی که در سر راهشان قرار می گیرد ، از ارتکاب هیچ جنایتی نسبت به زنان روگردان نشوند . تورات مقدس در باره مجازات آن مرد برای قطعه قطعه کردن بدن کنیزش ، هیچ اشاره ای نکرده است .

خداوند زن را کاره ای را در برابر چشمان عاشقانش برهنه می کند و فرمان می دهد ، او را سنگسار و با شمشیر پاره پاره اش کنند و خانه اش را نیز خراب نمایند

در یسای شانزدهم کتاب حزقیال نبی ، یهوه نسبت به زنی که به او مهر ورزیده و همه چیز دهش کرده ، ولی او از زیبائی و نعمت های خداداد بهره برداری منفی کرده ، خشمگین می شود و می گوید :

«... من همه عاشقانت را که تو از آنها لذت می ببری و همه آنها را که تو دوستشان داری و نیز کسانی را که از آنها نفرت داری ، همه را یکجا جمع خواهم کرد و ترا نزد آنها برهنه می کنم تا همه آنها برهنگی ترا ببینند و بر تو فتوای

زناکاری خواهم داد. همچنین بر تو خون خشم و غیرت وارد خواهم کرد، آنگاه ترا تسلیم آنها خواهم کرد تا آنها زیورهای زیبایت را از تو بگیرند، لباس هایت را از تنت خارج و ترا برهنه رها کنند. پس از آن، ترا سنگسار خواهند کرد، بدنت را با شمشیر پاره پاره خواهند نمود و خانه ات را با آتش خواهند سوزانید....»

باز نمود نویسنده

نکته بسیار جالب و شگفت آفرین در این فرمان الهی آنست که پس از اینکه خداوند دادگر مهربان، چنین بلاهائی را بر سر آن زن نگون بخت می آورد، به دنبال آن در آیه ۴۲ همان باب (شانزدهم از کتاب حزقیال نبی) می فرماید: «پس از آن خشم و غضب من نسبت به تو آرامش خواهد گرفت و حسادتم نسبت به تو فرو خواهد نشست و سکوت خواهم کرد و دیگر خشمناک نخواهم بود.»

همچنین نویسنده این یاوه گوئی ها هر کس که بوده - یا یک خدای فرضی و یا گروهی دگانداز دینی از خود بی بهره - در رویارویی با این زن راکاره، انگیزه حسادت خود را نیز به کار گرفته و افزوده است، در نتیجه کار برد این شاهکارهای وحشیانه، احساس حسادتش نسبت به او فرو خواهد نشست. **آیا براستی خداوند از تن فروشی یک زن راکاره احساس حسادت می کند؟**

براستی که همه باورمندان به این کیش یکتاپرست باید به باورهای خود افتخار کنند! چه خداوند بخشنده و دادگری سرنوشت ما افراد بشر را در دست دارد که ما آنگونه که باید و شاید ارزش او را نمی دانیم! این خداوند دادگری که با زن بینوائی که راکارگی در پیش گرفته اینچنین رفتار می کند و بر ضد او چنین فرمان های فرا وحشیانه ای صادر می نماید، ولی در تمامی نوشتارهای مقدس درباره جنس مرد و لغزش کاری های او قفل خاموشی بر لب زده و هیچ سخنی در فرمان های مقدسش بر لب نیاورده است. آیا تا کنون کسی از این پروردگار دادگر و توانا پرسش کرده است: «در حالیکه اگر تار موی زنی از زیر روسری او بیرون افتد، نماینده های دولتمرد تو در حکومت ملائی ایران او را به تازیانه می بندند، پس چگونه است که تو بدن زنی را در برابر چشم مردان نه یکبار، بلکه دوبار برهنه می کنی؟ وانگهی،

زمانی که تو فرمان می دهی آن زن نگون بخت را سنگسار کنند، چرا پس از آن دستور می دهی بدنش را با شمشیر پاره پاره کنند؟ بالاتر از همه، هنگامی که بدن این زن بینوا ابتدا سنگسار و سپس با شمشیر پاره پاره شد، آیا فلسفه عدل و داد تو، در صدور فرمان برای ویران کردن خانه او چیست؟ ولی، به هر روی، جای بسیار خوشوقتی است که این خداوند دانا و توانا، پس از اینکه اینهمه شاهکارهای جنایتکارانه را مرتکب می شود، خود اعتراف می کند که خشمش فرو می نشیند و سکوت می کند. وگرنه معلوم نیست، هر گاه خشم او پس از آنهمه خونریزی ها ادامه می یافت، چه می کرد!

اگر ما افراد بشر این پرسش ها را نه از آفریدگاری که به او دستیابی نداریم، بلکه از خود می کردیم، برآستی که از چه زندگی بهتر و چه دنیای آرامش بخش تری بهره می بردیم؟

سائول پادشاه اسرائیل یکصد قلفه (پوست روی آلت تناسلی مرد برای مهریه دخترش تعیین می کند.)

در بیمارگونه بودن آفرینندگان نوشتارهای مقدّس از نگر روانشناسی، صدها برهان در کتاب های دینی ادیان ابراهیمی می توان یافت. برای مثال، به ذکر پالیده یکی از آنها از باب هیجدهم کتاب اوّل سموئل بسنده می کنیم. در این کتاب می خوانیم که سائول پادشاه اسرائیل با فلسطینی ها^{۲۲} نبرد می کرد. داود، یکی از جنگ آوران سائول بود که برای او و بر ضدّ فلسطینی ها نبرد می کرد. ولی، چون داود بین اسرائیلی ها بسیار محبوب بود، سائول بر او رشک می برد و حتّی از او می ترسید.

^{۲۲} در زبان انگلیسی دو واژه "Phillistine" و "Palestine" دارای دو مفهوم متفاوت هستند و باید از یکدیگر تمیز داده شوند. بدین شرح که واژه "Phillistine" به افرادی گفته می شود که در حدود سده دوازدهم پیش از میلاد و نزدیک به زمانی که اسرائیلی ها وارد سرزمین فلسطین شدند از حوالی دریای اژه به ساحل جنوبی سرزمین فلسطین وارد شدند و در آنجا سکونت اختیار کردند. تاریخ این افراد را مردمی می شناسد که از فرهنگ، تمدّن و دانش بی بهره بوده اند. واژه "Palestine" به سرزمینی که اسرائیلی ها و افراد یاد شده در آن سکونت گزیدند، یعنی «فلسطین» گفته می شود.

به همین دلیل، شائول میل داشت، داود در جنگ بر ضد فلسطینی ها کشته شود، ولی این کار عملی نشد. از دگر سو، میکال دختر شائول دلباخته داود بود و موافقت کرد، دخترش میکال را به ازدواج داود در آورد تا بلکه با این رویداد، داود در دام دخترش گرفتار آید و شائول از خطر او در امان بماند.

به هر روی، پس از اینکه شائول با ازدواج دخترش میکال با داود موافقت کرد، به وی اظهار داشت، انتظار ندارد او در هنگام ازدواج با دخترش به او مهریه بپردازد، بلکه به جای مهریه او باید یکصد قُلفه از دشمنان او، فلسطینیان را بریده و در اختیار او قرار دهد. داود نیز در اجرای فرمان شائول و برای ایجاد امکان ازدواج با میکال با مردانش به نبرد فلسطینیان رفت و دوپست نفر از آنها را کشت و قُلفه هایشان را بریده و برای پادشاه آورد. شائول با مشاهده قُلفه های بریده شده دشمنانش و بویژه اینکه داود به جای یکصد قُلفه، شمار دوپست قُلفه برای او ارمغان آورده بود، دخترش میکال را به داود به زنی داد.

فانون اوانسیم - دخالت این خداوند همه چیزدان و توانا در امور خصوصی و

مجرمانه بندگانش به آنچه که در بالا گفته شد، پایان نمی پذیرد. در متون باب سی و هشتم کتاب پیدایش تورات می خوانیم، پس از اینکه برادر «اوانان» بدرود زندگی می گوید، «یهودا» به او توصیه می کند با زن برادرش در بیامیزد تا نسل برادرش در دنیا پایان نگیرد. «اوانان» توصیه «یهودا» را می پذیرد و با زن برادرش همخوابگی می کند، ولی چون میل نداشته است، زن برادرش از او باردار شود، در هنگام تخلیه عصبی، خود را از زن برادر جدا می کند و عمل تخلیه عصبی را روی زمین انجام می دهد. تورات می گوید، چون این عمل «اوانان» برای خداوند ناخوش آیند بوده، از اینرو او جان اوانان را می گیرد و ویرا می کشد.

خواندن این فلسفه الهی در کتاب مقدس تورات دست کم از دو نگر، انسان را در مغاک شگفتی از خود بیگانه می سازد. نخست، منش دادگرانه خداوند با بندگانش که چون مشاهده یک عمل عادی در بنده اش برای او خوش آیند نیست، ویرا می کشد. (آیه های ۷ تا ۱۰ باب سی و هشتم کتاب پیدایش) و دیگر اینکه این خدای همه چیزدان تا آنجا بندگانش را موجوداتی غیر آزاد و برده سرشت به شمار می آورد

که حتی میل دارد، چگونگی سیستم عصبی اعضای بدن آنها نیز در اختیار او بوده و بر پایه میلش کار کنند.

رویداد بسالا بعدها در تورات به شکل قانون درآمد و خداوند به دنبال رنجش از عمل «اونان» فرسان داد، هر گاه برادری بدون داشتن فرزند، بدوود زندگی گفت، برادرش بر جای مانده اش باید با همسر برادر مرده ازدواج کند تا نسل وی قطع نگردد. در این مورد نیز باید توجه داشته باشیم که اراده الهی از اندیشه مردسالاری جدا نیست. زیرا خداوند این فرمان را بدنامناسب صادر می کند تا از پیوند زن برادر در گذشته با برادر زنده، فرزند پسر به وجود آید. حال اگر برادر زنده از ازدواج با همسر برادر مرده خودداری کند، زن برادر در گذشته نزد مشایخ یهود آمده و از برادر شوهر در گذشته اش که حاضر نیست با او ازدواج کند، شکایت می نماید. شیوخ یهود، برادر را فرا خوانده و کوشش می کنند، او را راضی نمایند با زن برادر در گذشته اش ازدواج نماید. اگر برادر باز هم به این کار راضی نشد، آن زمان زن برادرش نزد مشایخ آمده، کفش برادر شوهرش را که حاضر نیست با او ازدواج کند از پایش در آورده و به چهره او تف می آندازد. (آیه های ۵ تا ۱۰ باب بیست و پنجم کتاب تثبیه)

خداوند دستور می دهد، همگان بغیر از قلفه داران گشته شوند

قلفه مرد به اندازه ای ذهن خدای تورات و قرآن را اشغال کرده که او در موردی فرمان می دهد، تمام مردم شهر را بکشند، ولی به آنهایی که ختنه شده اند، نزدیک نشوند. پالیده متون باب نهم کتاب حزقیال نبی، مبنی بر فرمان الهی در این باره به این شرح بیان شده است، موسی می گوید، خداوند با آهنگ بلند به من فرمان داد، به مجریان قانون شهر بگو، سلاح های خود را در دست بگیرید و انتظار شش مردی را داشته باشید که از سوی شمال وارد شهر می شوند. یکی از آنها لباس کتانی پوشیده و وسائل نوشتن به کمر خود بسته است. آنها به سوی محراب برنجین می روند و در آنجا می ایستند. در این هنگام، جلال و جبروت الهی به آن مردی که وسائل نوشتن به کمر خود بسته است، فرمان می دهد، از میان شهر اورشلیم گذر کند

و روی پیشانی افرادی که از مشاهده گناهان دیگران آه و ناله می کنند، نشان بگذارد. سپس، خداوند به من فرمان داد، به دیگران بگویم، در پشت آن مرد حرکت کنند و بدون اینکه چشمانشان دچار ترخم شود و یا اینکه به خود هیچ دل نازکی راه دهند، مردان سالخورده، جوانان، دختران، کودکان و زن ها را به قتل برسند و شهر را از کشته پر کنند، ولی نزدیک افراد ختنه شده نزنند. خداوند در پایان متون بالا در تورات می گوید، چشمان من به کسی رحم نخواهد کرد و من با همه باستمگری رفتار خواهم نمود.

اینست دادگری خداوند تورات، پدرخوانده قرآن و اینست منطق او در بنده کشی و نیز توجه سپنتاگونه اش به آلت تناسلی ختنه شده! نویسنده اندیشمندی می گوید: «بشر موجود شگفت انگیزی است، زیرا او توان آفرینش یک حشره را هم ندارد، ولی خدایان بسیاری را آفریده است.»²⁴ تردید نیست، خدائی که چنین در قضایی کردن پندگانش یساره سرائی می کند، از تبار خدایانی است که این فیلسوف از آن نام برده است.

طلاق، حقی که تنها به مرد واگذار شده است

تورات، کتاب مقدس یهودیان، طلاق را تنها حق مرد می داند. آیه اول باب بیست و چهارم کتاب تثنیه به مرد می گوید، هر زمانی که به سببی از همسرش خوشش نیامد، طلاقنامه ای نوشته به دست او بدهد و ویرا از خانه اش بیرون کند. باید دانست که طلاق تنها حق مرد است و کتاب مقدس چنین حقی را برای زن قائل نشده است. کتاب یاد شده هنگامی که چنین حقی را برای مرد برمی شمارد، از هزینه نگهداری فرزند و یا نفقه سخنی به میان نمی آورد.

عیسی مسیح در کتاب انجیل هم طلاق را مجاز شمرده و هم آنرا ممنوع کرده است. آیه های ۲ تا ۹ باب دهم انجیل مرقس، طلاق را ممنوع می شمارند، ولی آیه ۳۲ باب پنجم انجیل متی، طلاق را در زمانی که زن مرتکب زنا شود، جایز

²⁴ Essays (1580 -1588), Trans. Charles Cotton and W. C. Hazlith.



Courtesy of Annie Laurie Gaylor

«تو دیگر زن من نیستی، این طلاقنامه را بگیر و زود گورت را از خانه من گم کن.»

«هنگامی که مردی با زنی ازدواج می‌کند و فروزه نامطلوبی در او می‌یابد که مورد پسندش نیست، طلاقنامه‌ای نوشته به دست آن زن می‌دهد و او را از خانه اش بیرون می‌کند.» (آیه ۱ باب ۲۴ کتاب تثنیه تورات)
«اگر خواهید می‌توانید زنان را رها کرده و به جای او زن دیگری کنید.» (قرآن: آیه ۲۰ سوره نسا.)

می‌شمارد. ولی البتّه، کتاب‌های مقدّس تورات و انجیل هیچ اشاره‌ای به پاکیزه بودن مرد از نگر جنسی نمی‌کنند و با این سکوت او را در داشتن روابط جنسی با دیگران مجاز می‌شمارند. هر دو کتاب انجیل متی و مرقس در باره ممنوع بودن طلاق می‌گویند: «مرد حقّ ندارد پیوندی را که خداوند بین زن و مرد ایجاد کرده قطع نماید.» (آیه ۶ باب نوزدهم انجیل متی و آیه ۹ باب دهم کتاب مرقس) آیه ۳۲ باب پنجم متی می‌گوید:

«اگر مردی بغیر از زمانی که زنش مرتکب زنا می‌شود، او را طلاق دهد، زمانی که آن زن با مرد دیگری ازدواج کند، در واقع می‌توان گفت که شوهر نخست سبب زناکاری با شوهر جدیدش شده و شوهر جدید نیز با او در جایگاه زناکاری قرار خواهد گرفت.»

از مفهوم آیه یسار شده بالا چنین برمی‌آید که شوهر نخست زن در این مورد پس از طلاق زن مرتکب زنا نخواهد شد، ولی آیه‌های ۱۱ و ۱۲ باب دهم انجیل مرقس، می‌گویند، هر گاه مردی، زنش را طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند و زن طلاق داده شده او نیز با مرد دیگری ازدواج کند، هر دوی آنها مرتکب زنا شده‌اند.»

دست زنی که آلت تناسلی دشمن شوهرش را در حال نزاع شوهرش با او بگیرد، باید با بایر حمی قطع شود

آیه‌های ۱۱ و ۱۲ باب بیست و پنجم کتاب تثبیه می‌گوید:

«اگر دو نفر مرد با یکدیگر نزاع کنند و همسر یکی از آنها برای نجات شوهرش که بوسیله دیگری مورد کتک خوردن قرار گرفته، پادرمیانی کند و آلت تناسلی مردی را که با همسرش در حال نزاع است، بگیرد، دست او بیدرنگ باید قطع شود. در اجرای این حکم، چشم‌های قطع‌کننده دست آن زن نباید هیچ‌ترحمی به وی بکنند.»

آیا دلیل و برهان خداوند همه چیزدان از صدور فرمان بالا چه بوده است؟ تنها پاسخی که شاید بتوان به این پرسش داد، آنست که «آلت تناسلی مرد» در نگر خداوند به اندازه ای مقدس است که هر گاه دست بیگانه ای به آن بخورد باید بیدرنگ قطع شود، آنهم بنا به سفارش خداوند «بایزحمی!»

خداوند می گوید، کشته شدن مرد به دست زن ننگ آور است

آیه های ۵۳ و ۵۴ باب نهم کتاب تثبیه می گویند، زنی سنگ آسیانی را بر سر مردی که نامش «ایملک» بود، وارد آورد و کاسه سرش را شکست. «ایملک» جوانی را که سلاحدارش بود فرا خواند و به او گفت: «شمشیرت را بکش و مرا بکش تا میاذا مردم بگویند، مرا زنی کشته است. و سلاحدار «ایملک» او را بدین ترتیب کشت. نکته جالب در این آیه اینست که این آیه بوسیله خدا گفته می شود و نه فرد بشری که بر آنست تا غرور خود را در هنگام کشته شدن نگهداری کند. همچنین باید توجه داشت که ارزش زن در نگر خداوند به اندازه ای ناچیز و ارزش مرد به اندازه ای بالاست که بزرگترین اهانت برای مرد آنست که به دست زنی کشته شود. از همه مهمتر اینکه به گونه ای که در جستارهای پیشین دیدیم، در سراسر کتاب های مقدس پیوسته به مردان فرمان کشت و کشتار زنان داده می شود، ولی خداوند دوست ندارد حتی یکی از بنده های مردش به دست زنی از پای درآید.

مردان، پسران خدا و زنان دختران مردها هستند

آیه دوم از باب ششم کتاب پیدایش در تورات، مردان را پسران خدا و زنان را دختران مردان نام می برد. به گفته دیگر، آیه بالا بین زنان و مردان تفاوتی از خدا تا بشر قرار می دهد.

گذشته از چنین تفاوت و تبعیضی که این آیه بین زن و مرد قائل می شود، متن این آیه تورات با آیه های ۳ و ۴ سوره اخلاص قرآن به گونه کامل تفاوت و ناهمگونی دارد. بدین شرح که آیه های بالا در قرآن می گویند «... لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» «نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است و نه هیچکس مثل و مانند و همتای اوست.» ولی، به گونه ای که دیدیم، آیه دوم باب ششم کتاب پیدایش، مردان را پسران خدا نام می برد.

نکته جالب آنکه در قرآن الهی قمشه ای در سبب نزول آیه بالا آمده است که «جمعی از علماء یهود با بعضی از بزرگان مشرکین خدمت پیغمبر آمدند که خدائی را که ما را به سوی او می خوانی، اوصافش را بر ما بیان کن. در پاسخ آنها این سوره مبارکه نازل شد.»^{۲۵}

جنس ماده نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز وابستگی به نر دارد

آیه دوم باب هفتم کتاب پیدایش در باره افسانه کشتی نوح می گوید، خداوند به نوح دستور می دهد از هر یک از جانوران پاک هفت نر و ماده و از جانوران ناپاک دو نر و ماده و از پرندگان نیز دو نر و ماده با خود به کشتی ببرد. ولی، نکته مهم آنست که خداوند هنگام سخن گفتن از حیوانات، نر و ماده آنها را نیز یکسان نمی شمارد، بلکه بین حیوانات نر و ماده نیز تبعیض و تفاوت به کار می برد و حیوانات ماده را به حیوانات نر وابسته می داند و به جای اینکه بگوید از «حیوانات نر و ماده» می گوید، «نرها و ماده های آنها.»

نکته جالب دیگر در فرمان خدا اینست که به گونه ای که در بالا گفته شد، در کتاب تورات خداوند به نوح دستور می دهد، از حیوانات پاک هفت نر و ماده و از حیوانات ناپاک، دو نر و ماده به کشتی ببرد. ولی، گویا در قرآن خداوند دچار فراموشی می شود و در آیه ۴۰ سوره هود و نیز در آیه ۲۷ سوره مؤمنون، شمار حیواناتی که نوح باید به کشتی ببرد، از هر نوع دو جفت ذکر شده است. افزون بر آن قرآن می گوید، خداوند به نوح دستور داد، از بردن یکی از فرزندانش که حکم هلاک او داده شده بوده، به کشتی خودداری کند، در حالیکه در کتاب تورات

۲۵ مهدی الهی قمشه ای، قرآن کریم (قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰)، برگ ۶۰۴.

به چنین موضوعی هیچ اشاره ای نشده است. به راستی که چه خدای بانمکی!

حقوق و ارزش های مرد و زن با یکدیگر تفاوت دارند

در آیه های ۳ تا ۷ باب دوازدهم کتاب لایوان، خداوند به موسی فرمان می دهد، به امت یهودی بگویند، ارزش مرد بالاتر از ارزش زن است و بنابراین بهائی که زن در برابر نذر بساید پسردازد کمتر از بهائی است که مرد برای نذری که کرده پرداخت خواهد کرد.

جدول زیر در تورات تفاوت بین زن و مرد را نشان می دهد.

ارزش زن	ارزش مرد	سن
۳ مثقال نقره	۵ مثقال نقره	یک ماهه تا ۵ ساله
۱۰ مثقال نقره	۲۰ مثقال نقره	۵ تا ۲۰ ساله
۳۰ مثقال نقره	۵۰ مثقال نقره	۲۰ تا ۶۰ ساله
۱۰ مثقال نقره	۱۵ مثقال نقره	۶۰ ساله به بالا

تردید نیست که هرگاه ارزش مردان و زنان آزاد با یکدیگر تفاوت داشته باشند، ارزش مردان و زنان برده نیز به گونه یقین با یکدیگر تفاوت دارند.

به دلیل بالا، آیه های ۲ تا ۱۶ باب بیست و یکم کتاب خروج می گویند، یک غلام مرد پس از شش سال آزاد می شود، ولی همسر او حق آزاد شدن ندارد و در اختیار ارباب باقی می ماند. آیه های ۷ تا ۱۱ همان کتاب می گویند، در حالیکه یک غلام مرد می تواند، پس از ۶ سال از مالکیت ارباب آزاد شود، ولی برده زن این حق را ندارد و ارباب می تواند از او بهره برداری جنسی بکند.

همچنین آیه های ۱۹ تا ۲۰ همان کتاب می گویند، اگر زن برده ای که نامزد مردی است با مرد دیگری بغیر از نامزد خود همخوابگی کند باید تازیانه بخورد، ولی مرد زانی باید یک قوچ قربانی بکند.

به نظر می رسد که ذهن و خرد ما افراد بشر توانائی درک فلسفه و فرمود چنین فرامینی را که از سوی خداوند و پیشه وران دینی او صادر می شود نداشته باشد، ولی

شاید بتوان گمان برد که در فلسفه الهی چون بدن مرد بمراتب از بدن زن لطیف تر و حساس تر است، از اینرو مرد باید در صورت ارتکاب گناه یاد شده، یک حیوان قربانی کند، ولی زن باید تازیانه بخورد.

در آیه ۲ کتاب اول اعداد نیز می خوانیم که خداوند دستور می دهد، در هنگام سرشماری تنها مردان باید مورد توجه و شمارش قرار بگیرند و نه زنان.

خداوند آلت تناسلی دختران مغرور و پرمنش را برهنه می کند

آیه ۱۲ کتاب اشعیا نبی، حکمرانی زنان را بر قوم اسرائیل نکوهش می کند و آیه های ۱۶ و ۱۷ همان کتاب می گویند:

«چون دختران صهیون متکبر و مغرورند و سر و گردن خود را برمی افرازند و با غمزه و کرشمه راه می روند و در هنگام راه رفتن خلخال هائی را که بر پای دارند به صدا در می آورند، از اینرو یهوه فرق سر آنها را کل خواهد کرد و عورت آنها را برهنه خواهد نمود.»

باز نمود نویسنده

آیا بنا به باور تفسیرکنندگان نوشتارهای مقدس، شأن نزول آیه بالا چیست؟ نویسنده این کتاب بدون تردید باور دارد، یک پیشه ور دینی سالخورده که تمایلات واپس زده و امیال کوفته شده روان او را پر کرده و نیز از کاستی های روانی و جسمی رنج می برده، میل داشته است، دختر جوان و زیبایی که با او در تماس بوده، در برابرش کمرش کند، ولی چون بر خلاف انتظارش دختر یاد شده، با غرور و پرمنشی با او برخورد نموده و اعتنائی به وی نکرده است، از اینرو، آن مرد سالخورده به ایجاد چنین حکمی دست زده است.

حال اگر دختر جوان و زیبای یادشده، خود را داوطلبانه در دامان زشت و نکبت پاراوی گذاشت، آیه بالا به شکل زیر وارد کتاب مقدس می شد:

«چون دختران صهیون به خداری می آورند و با فروتنی از مردان خداپرست و دیندار پیروی می کنند و دستورات آنها را به مورد اجرامی گذارند، از اینرو یهوه زیبائی آنها را پایدار، زندگی آنها را در این دنیا شکوفا و موفق و در دنیای آخرت رستگارشان می سازد.»

زن گناهکار باید پاهای مردان مقدس را با اشک چشمانش بشوید، آنها را با موهایش خشک کند، سپس ببوسد و آنگاه بر آنها عطر باشد

کتاب انجیل لوقا در باب هفتم آیه های ۳۷ تا ۴۸ می گوید، زن گناهکاری از ساکنان شهر متوجه شد، سر میزی که مشغول غذا خوردن است، یک فریسی^{۱۴} هم بر

۲۶ فریسی ها عضو یک حزب یهودی بودند که در زمان پادشاهی ملکه Alexandra (۶۷-۷۶ پیش از میلاد) در سیاست سرزمین فلسطین نقش مهمی بر دوش داشتند. اهمیت سیاسی این حزب در زمان فرمانروائی هرود بزرگ (۳۴-۳۷ پیش از میلاد) پایان گرفت. فریسی ها هم به اراده آزاد و هم به تقدیر و سرنوشت و اراده الهی در رفتار و کردار انسان باور داشتند. این افراد همچنین به قنایذیری روان نیز باور داشتند و معتقد بودند روان انسان پس از مرگ ممکن است آموخته و یا مجازات شود.

فریسی ها حزب خود را در برابر صدوقی ها و برای مخالفت با باورهای آنها به وجود آوردند و باور داشتند که اعتبار احادیث شفا هی مذهب یهود برابر با متون و مفاهیم تورات بوده و باید به آنها عمل شود. افراد این حزب برای دموکراتیزه کردن اصول دین یهود سخت کوشش می کردند و باور داشتند که پرستش خداوند نباید تنها به معبد اورشلیم و کنیسه ها محدود باشد. افراد این حزب مخالف دخالت در سیاست و اقتصاد بودند. عهد جدید افراد این حزب را از مخالفان عیسی مسیح بر شمرده و گفته شده است که این افراد حتی در کشتن عیسی مسیح دست داشته اند. خاخام گری در یهودیت از این گروه به وجود آمده است.

صدوقی ها عضو یک حزب دیگر یهودی بودند که در یهودیه در فلسطین تا سال ۷۰ میلادی بسیار فعال بودند. صدوقی ها از فریسی ها بمراتب ثروتمندتر بودند و در سیاست نقش مهمتری بر عهده داشتند. اعضای این حزب باور داشتند که متون و مفاهیم تورات باید موبه مواجرا شود. افراد این حزب پس از اینکه یهودیه در سال ۶۳ میلادی بوسیله رومی ها تسخیر شد، اهمیت یافتند و چون با رومی ها بیست و پنجاهانی برقرار کرده بودند به همین سبب مورد اعتماد مردم نبودند. افراد این حزب معتقد به قنایذیری روان و اراده آزاد انسان بوده و باور داشتند فرد بشر مسئول کردار و رفتار خوب و بد خود می باشد.

سر آن میز غذا می خورد. هنگامی که آن زن متوجه این موضوع شد، برای رهائی از گناهانش پاهای آن مرد فریسی را با اشک چشمانش شستشو داد و سپس آنها را با موهایش خشک کرد و آنگاه شروع به بوسیدن پاهای او کرد و آنها را بوسیله شیشه عطری که با خود داشت، خوشبو نمود.

ادیان یهود و مسیح، سقط جنین را مجاز و مشروع می دانند

مخالفان سقط جنین هر زمانی که برای مخالفت با سقط جنین لب به سخن باز می کنند، به متون نوشتارهای مقدس یهودی و مسیحی اشاره کرده و ادعا می کنند نوشتارهای یاد شده، سقط جنین را ممنوع اعلام کرده اند، در حالیکه این فراخواست درست نیست و در هیچیک از متون آیه های تورات و انجیل نمی توان نکته ای یافت که سقط جنین را منع کرده و یا حتی به گونه غیر مستقیم به منع آن اشاره ای کرده باشد.

در کتاب تورات در باره سقط جنین مطلبی وجود دارد که به گونه کامل با باور مخالفان سقط جنین، مبنی بر اینکه جنین در شکم مادر برابر با ارزش انسان است، تفاوت دارد. این حکم که در آیه ۲۲ باب بیست و یکم کتاب خروج ذکر شده، می گوید: «اگر دو مرد با یکدیگر در حال نزاع باشند و در نتیجه زد و خورد با یکدیگر به جنین زن بارداری آسیب برسانند و سبب سقط جنین او شوند، ولی آزار دیگری به او وارد نشود، آن مرد بر پایه مجازاتی که داوران برایش تعیین می کنند، مجازات خواهد شد. ولی مجازات مرگ مانند کسی که مرتکب کشتن دیگری شده در پناه او اجرا نخواهد شد.»

با این وجود جای شگفت است که هر زمانی که مخالفان سقط جنین در کوشش های حقوقی خود برای جلوگیری از سقط جنین به فعالیت دست می زنند، پیوسته به متون کتاب مقدس استناد می کنند و هدف خود را بر پایه آن توجیه می نمایند. در حالیکه کتاب های تورات و انجیل سرشار از مواردی است که جان انسان را به هیچ گرفته و برای جنین زن باردار ارزشی بر نمی شمارد. برخی از این موارد به شرح زیرند:

«... سر و کسار آنها با شمشیر خواهد بود. فرزندانشان پاره پاره شده و شکم زنهای حامله آنها دریده خواهد گردید.» (آیه ۱۶ باب سیزدهم کتاب اشعیا نبی)
«... و کمان های آنها را جوانان خورد خواهند کرد و پر میوه زهدان آنها رحم نخواهند کرد و چشمانشان بر کودکان شفقت نخواهند نمود.» (آیه ۱۸ باب سیزدهم کتاب اشعیا نبی)

در یکی از آیه های سهمگین و دهشتناک تورات، خداوند اسرائیلی ها را تهدید کرده و می گوید «... رحم زنهای سقط کننده و پستانهایشان خشک خواهد شد.»
کتاب عهد جدید (انجیل) نیز در این باره دست کمی از تورات ندارد و در آیه های ۲۸ و ۲۹ باب بیست و سوم کتاب لوقا، عیسی مسیح می گوید «... ای دختران اورشلیم برای من گریه مکنید، بلکه برای خود و فرزندان سوگواری نمائید. زیرا روزهایی خواهد آمد که در آن روزها خواهند گفت، خوشا به حال نوزادان و زهدان هائی که باردار نشدند و پستان هائی که شیر ندادند...»
آیه ۲۷ باب چهارم رساله دوم پولس رسول به غلاطیان می گوید، «ای زنی که تا کنون فرزند نزائیده ای، از این موهبت شادی کن و فریاد بر آور که زهدان تو فرزندی به دنیا نیاورده است.»

آیا خدای ادیان ابراهیمی دارای بیماری روانی Bipolar بوده است؟

در دانش روانشناسی حالت بیمارگونه ای وجود دارد که Bipolar نامیده می شود. به گونه پالیده می توان گفت، شخصی که به این بیماری روانی مبتلا باشد، نسبت به اندیشه، احساس و منش خود اختیار کامل ندارد و باید در پی درمان باشد. چنین فردی دارای اندیشه، احساس و بازتاب مغزی و بیولوژیکی ثابت و یکنواختی نبوده و چگونگی حالت های رفتاری او بین شادی بدون جهت (Mania) و افسردگی بدون دلیل (Depression) تغییر می یابد و بیوسته یا شاد و پرنیرو بوده و یا در حالت افسردگی و ناتوانی بسر می برد.
هر گاه فرض کنیم که درونمایه کتاب های تورات، انجیل و قرآن بوسیله یک نفر

و آنهم چنانکه دگانداران دینی گفته اند، خدای یکتائی نوشته و یا الهام شده، چنین خدائی بدون تردید، دست کم از بیماری Bipolar و یا دوگانگی شخصیتی رنج می برده است. هر گاه یک پژوهشگر به اصطلاح علوم الهی بخواهد، تضادها و ناهمگونی های اصول و احکام سه کتاب تورات، انجیل و قرآن را به شرح در آورد، برآستی که برای انجام این کار باید دست به نوشتن یک فرنود سار بزند. ولی، بی مناسبت نیست، در اینجا نویسنده این کتاب تنها به دو مورد از مواردی که تورات و قرآن آنها را با متون و احکام ناهمگون و مخالف یکدیگر شرح داده اند و دلیل بر آن می تواند باشد که اگر گوینده و یا آورنده متون این دو کتاب، فرد یکتائی بوده، چنین فردی به بیماری Bipolar مبتلا داشته، می پردازد. نخست اینکه، در آیه ۱۲ باب بیستم کتاب لاویان تورات می خوانیم:

«و اگر کسی با عروس خود بخوابد، هر دوی آنها فاحشگی کرده و البته باید کشته شوند و خون آنها گردن خودشان است.» (از خواننده درخواست دارد، اهمیت کاربرد واژه «البته» را که دلیل بر تأکید حکم آیه دارد، در متن بالا نادیده نگیرد.)

و در آیه ۲۷ سوره احزاب قرآن می خوانیم:

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

«و تو با آنکس که خدایش به او نعمت داد نیکی کرده و گفתי زنت را نگهدار و از خدا بترس. و آنچه در دل پنهان داشتی خدا آشکار کرد و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و سزاوارتر بود از خدا بترسی. پس ما هم چون زید از آن زن کام دل گرفت، او را به نکاح تو در آوردیم تا بعد از این مؤمنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که با تشریفات شرعی از شوهرانشان طلاق می گیرند، اشکالی نداشته باشند و فرمان خدا باید انجام پذیرد.»

متن آیه بالا محمّد را خطاب قرار داده و می گوید، چون تو با آن زن (زینب بنت جحش، همسر پسر خوانده محمد به نام زید بن ثابت) در دل علاقه یافتی ما هم آنرا به نکاح تو در آوریم تا بعد از این حرام بودن ازدواج با پسر خوانده برای مؤمنان از بین برداشته شود و اشکال شرعی این عمل رفع گردد.

به گونه ای که ملاحظه می شود، خدائی که آیه ۱۲ باب بیستم کتاب لایوان را به موسی وحی کرده، خدائی است، سختگیر، پایبند به اصول اخلاقی و بدون گذشت که آمرانه فرمان می دهد، کسی که با عروس خود بخوابد، هم او و هم آن زن باید کشته شوند. ولی، در آیه ۳۷ سوره احزاب، ارزش ها، باورها و نیز شخصیت همان خدا تغییر می کند و خدائی می شود، آزاداندیش، لابلای، هرزه نگر و دژمنش که رسم و قاعده نیکی را که برای هزاران سال بین ملّتی سنّت بوده، یکمرتبه باطل می سازد و نه تنها مجازات آن عمل را که در پیش برای هر دو طرف مرگ بوده از بین می برد، بلکه با لغو آن رسم هم به پیامبر عزیزش پروانه هم خوابگی با زن پسر خوانده اش می دهد و هم اینکه مؤمنان را در آینده به چنین عملی تشویق نیز می کند. آیا براستی، فرمان دهنده این دو فریضه مقدّس، خدائی یکتا بوده و یا موجودی خردنارس که دست کم از بیماری روانی **Bipolar** رنج می برده است؟ پاسخ این پرسش را باید در لابلای خرد گم شده، افرادی که عمر گرانیهایشان را با ایمان به این یاوه گونی ها به هدر می دهند، جستجو کرد!

دوم اینکه در باب هفتم رساله اول پولس به قرنتیان می خوانیم، خداوند افراد مجرد را بیشتر از افراد ازدواج کرده دوست دارد. زنانی که از ازدواج خودداری کنند، نزد خداوند مقدّس تر از زنان ازدواج کرده هستند.

ولی، به نگر می رسد که در فقه شیعه گری، کشتییان را سیاستی دیگر آمده است. زیرا، در کتاب وصی الشّیعه، حدیثی از زبان امام جعفر صادق، بنیانگذار فقه شیعه گری، ذکر شده که می گوید: «خوشا به حال پدری که دخترش عادت ماهیانه اش را در خانه او آغاز نمی کند.»

مفهوم حدیث بالا آنست که هر پدری باید کوشش کند، پیش از اینکه دخترش عادت ماهیانه اش را آغاز کند، او را به خانه شوهر بفرستد. پدری که به چنین

موفقیتی دست باید، مردی پارسا، سعادت‌مند و پرهیزکار است.

اکنون آنچه که درباره تضادهای فرامین الهی درباره موضوع مورد بحث ما را به خود می‌آورد، آنست که آیا عیسی مسیح (پسر خداوند) درست می‌گوید و یا نوه محمد بن عبدالله که لاف می‌زد، پیامبر آخر زمانی است؟

بدیهی است که اگر ما کمی خردگرایانه اندیشه‌گری کنیم، خواهیم دید که گناه این بیهوده گوئی‌ها را نمی‌توان یکجا به گردن سوداگران خرافه فروش نهاد. زیرا، بنا به باور تأیید شده عموم فلاسفه، بشر در طبع موجودی قدرت طلب و تجاوزگر است. آنهایی که به فکر گشودن دگان دینی می‌افتند، به درستی دریافته‌اند که آسان‌ترین وسیله کسب قدرت و برتری جوئی نسبت به هموعانشان گشودن دگان دین‌فروشی است. ما افراد بشر هیچ کالائی را بدون آزمایش و تجربه و اطمینان از اصالت آن نمی‌خریم، ولی هنگامی که سخن از کالاهای دینی به میان می‌آید، آنها را چشم بسته به بهای خرد و جان خود خریدار می‌شویم. زیرا، نه خود کالا دیدنی است و نه تولیدکننده آن. ما تنها دلایل آن کالاها را که پیشه‌وران دینی هستند، می‌بینیم و به آسانی بوسیله آنها افسون می‌شویم. نکته دیگر آنست که هر کالائی برای خود عمری دارد و پس از مدّت زمانی فرسوده می‌شود و از بین می‌رود. ولی، کالاهای دینی چنین نیستند، آنها دست نخورده به نسل‌های بعدی تحویل داده می‌شوند و هر نسلی کوشش می‌کند، در نگهداری و توانمند کردن آن بیش از نسل‌های پیشین بکوشد. حال، هرگاه نسل اول قربانی ترفندهای پیشه‌وران دینی نمی‌شد، دگان دین‌فروشی پیش از گشوده شدن در نطفه نابود می‌گردید. بنابراین، باید توجه داشته باشیم، همانگونه که اگر ما از درونمایه جیب‌های خود به خوبی نگهداری کنیم و به‌جانیانی که در صدد ربودن درونمایه جیب ما هستند، فرصت جیب‌بری ندهیم، جرم جیب‌بری هیچگاه به وجود نخواهد آمد، به همان ترتیب نیز هرگاه از نیوسند، شرف و خرد انسانی خود به‌گونه شایسته در برابر دگانداران دینی نگهداری کنیم، هیچگاه به شیادان، کلاش‌ها و ترفندگرانی که به پیشه دینی و دین‌فروشی و فسون و نیرنگ هموعان خود دست می‌زنند، فرصت خردربائی از دیگران و ابراز وجود نخواهیم داد.

فصل سوم

جایگاه زن

در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام

«دین زائیده ترس انسان از نادانسته‌ها و ناآگاهی‌ها و ترس پدر ستمگری است. به همین سبب دین و ستمگری از دشمنان سوگند خورده یکدیگرند.»

برتراند راسل، فیلسوفی که فیلسوف سده بیستم فرنام گرفت

تاریخ‌نویسان شهیر اسلامی که در سده‌های نخست اسلام می‌زیسته و رویدادهای آن زمان را به رشته نگارش درآورده‌اند، مانند بخاری (نویسنده صحیح البخاری)، ابن حبیب البغدادی (نویسنده کتاب المَحَبَّر) و ابن سعد (نویسنده کتاب الطبقات)، همه نوشته‌اند که ظهور محمد و اسلام، چگونگی زندگی خانوادگی تازی‌ها را دگرگون

نمود. آنها همه تأکید کرده اند که پیش از ظهور محمد و اسلام، زن دارای حقوق و اختیارات ویژه ای بود و حتی می توانست با چند شوهر ازدواج کند و هرگاه تمایل خود را به ادامه زندگی با شوهر از دست می داد، با اجرای یک رسم بسیار ساده شوهرش را از زندگی خود اخراج می کرد. برای مثال، هرگاه زنی اراده می کرد، پیوند زناشویی اش را با شوهرش پایان دهد، اگر در ورودی خیمه اش در سمت مشرق قرار داشت، آنرا به سمت مغرب و اگر به سمت مشرق باز می شد، آنرا به سمت مغرب تغییر می داد و با انجام این عمل به شوهرش آگاهی می داد که پیوندش با او پایان یافته و وی دیگر حق ورود به خیمه او را ندارد. ولی اسلام حقوق زنان را باطل کرد و آنها را از هر جهت تابع شوهرانشان نمود، به گونه ای که می توان گفت از زمان ظهور اسلام تا امروز زن تابعیت خانه شوهر را دارد و حقوق او در زندگی خانوادگی برابر سایر کالاهائی است که در اختیار شوهرش قرار دارد. اسلام، برتری مرد نسبت به زن در زندگی خانوادگی را به فرمان الهی پیوند داد و آنرا در اصول و احکام اسلام نهادینه کرد.

پیش از اسلام زنها از نگر حقوقی با مردها برابر بودند، هیچ خانواده ای دخترش را بغیر از حقوق برابر با مردان شوهر نمی داد و جایگاه آنها با وضع اسف باری که اسلام برای زنها به وجود آورد و آنها را در ردیف برده و کالا قرار داد، قابل مقایسه نبود. از جمله اینکه در بین زنهای عربستان پیش از اسلام، زنانی وجود داشتند که به چکامه سرائی، قضاوت و سایر امور مهم اجتماعی اشتغال داشتند. خدیجه همسر نخست محمد که از بازرگان های مهم مکه به شمار می رفت، خود یکی از این زنها بود، محمد نخستین ازدواجش را در سال ۵۹۵ میلادی، در زمانی که هنوز فرهنگ زنسالاری در شبه جزیره عربستان معمول بود و زن از حقوق برابر با مرد بهره می برد، انجام داد. در این سال خدیجه در سن ۴۰ سالگی از محمد که جوانی ۲۵ ساله بود، درخواست ازدواج کرد و تا سال ۶۲۰ میلادی که خدیجه درگذشت، یعنی برای مدت ۲۵ سال محمد تنها با خدیجه بسر برد. ولی پس از مرگ خدیجه بر پایه نوشتارهای ابن سعد و طبری، در ۱۳ سال باقیمانده عمرش با ۲۹ زن ازدواج کرد. ۱۱ نفر از این زنها به عنوان همسران رسمی در حرمسرایش بسر می بردند، ۱۸ نفر آنها کنیزها و زن های صیغه ای او بودند و با ۸ نفر نیز برای ازدواج وارد گفتگو شده بود که با



زن بادیه نشینی از تبار زنهای آزاد پیش از اسلام عربستان که هنوز حجاب اسلامی او را در پوشش سیاهی زندانی نکرده است.

موقفیت روبرو نشد. باید توجه داشت که این ۳۷ نفر بغیر از زنانی بودند که بر پایه آیه ۵۱ سوره احزاب خود را بدون مهریه و قید و شرط به محمد هبه می کردند. نکته جالب آنجاست که چون در این زمان هنوز آثار و نشانه های فرهنگ پیش از اسلام، یعنی زنسالاری در شبه جزیره عربستان وجود داشت، برخی از زنهایی که محمد به آنها پیشنهاد ازدواج کرد، با ذکر سه بار «تو دیگر شوهر من نیستی»، محمد را ترک کردند. این همان روشی بود که پیش از اسلام زنهای عربستان از آن بهره می بردند، ولی محمد پس از ادعای پیامبری این امتیاز را از آنها گرفت و به مردان واگذار کرد. سه نفر زنی که با ذکر جمله «تو دیگر شوهر من نیستی»، محمد را ترک کردند، عبارت بودند از: اسما دختر نعمان، ملکه دختر کعب و فاطمه دختر ضحاک. ابن سعد، گفتگوی بین محمد و اسما بنت نعمان را به شرح زیر نقل کرده است»

«هنگامی که اسما وارد اتاق شد، محمد در اتاق راست و پرده آنرا کشید و زمانی که می خواست به بدن او دست بزند، اسما به او گفت، «من از شر تو به خدا پناه می برم.»^{۲۷} با شنیدن این جمله محمد از اسما دست برداشت و او را روانه قبیله اش شد.»

به هر روی، پیش از ظهور اسلام، زنهای عربستان با داشتن حقوق و مزایای برابر با مردها در اختلافات قبیله ای شرکت می جستند و در جنگ ها شانه به شانه مردان فعالیت می کردند و با خواندن چکامه های رزمی و غنائی و زدن تنبور، شوهران، برادران و فرزندان خود را برای نبرد با دشمن تشویق می نمودند. حتی در روزهای نخست ظهور اسلام هر گاه بین ساکنان مکه و پیروان محمد درگیری رخ می داد، زنها در بینه نبرد دیده می شدند. برای مثال، در جنگ اُحُد که در سال سوم هجری قمری بین محمد و قریشی ها در گرفت، همسر ابوسفیان رهبر قریشی ها به نام «هند» نیز در آن نبرد شرکت کرده بود. چون در آن جنگ حمزه جوان ترین عموی محمد پدر «هند» را کشته بود، او به غلام حبشی تبار خود به نام وحشی که از نیزه پیران های بسیار ماهر بود و کمتر نیزه های او به خطا

²⁷ Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, (Beirut: 1958), p. 145.

۷۹ جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام

می‌رفت، قول داد که هر گاه حمزه (عموی محمد) کشته پدرش را از پای در آورد، او را آزاد خواهد کرد. وحشی نیز با نیزه ای که به سوی حمزه پرتاب کرد، او را هلاک نمود و هند نیز به قول خود وفا نمود و او را آزاد کرد.

کشفیات باستانشناسی نیز نشان می‌دهند که پیش از ظهور اسلام، زن دارای حقوق و ارزش هائی بوده که اسلام آنها را از میان برداشته است. «زومر» در این باره می‌نویسد: «بر پایه نوشتارهای نولدوکه و گیریم، سگه‌ها و کتیبه‌های کشف شده از عربستان جنوبی و نیز مناطق محل سکونت نبطی‌ها ثابت می‌کند که زنها پیش از ظهور محمد و اسلام دارای آزادی‌ها و حقوق و ارزش‌های بسیاری بودند که با جایگاه آنها در اسلام قابل مقایسه نیست.»^{۲۸} اسلام شناس دیگری به نام اسمیت می‌نویسد: «بر پایه احکامی که محمد برای زنها وضع کرد، جایگاه آنها را در خانواده و اجتماع بسیار پست و ناچیز نمود.»^{۲۹}

ابن سعد در جلد هشتم کتاب الطبقات که به بحث درباره حقوق زنان و ویژگی داده شده، حقوق زنان تازی و چگونگی زندگی زناشویی و اجتماعی آنها را در پیش از اسلام به تفصیل بنکاوای کرده است. ابن سعد بخش اول جلد هشتم کتاب خود را به شرح حال زنانی که با محمد بن عبدالله پیوندهای نسبی و یا سببی داشتند و ویژگی داده و در بخش دوم کتابش به چگونگی شرح حال ۵۷۴ نفر زنانی که برای نخستین بار به اسلام گرویده‌اند، پرداخته است.^{۳۰}

یک نویسنده انگلیسی به نام «گرتروداشترن»^{۳۱} که کتاب ابن سعد را درباره حقوق انسانی و اجتماعی زنان پیش از ظهور محمد و اسلام مورد پژوهش قرار داده، می‌نویسد، هیچ موردی نیافته که نشان دهنده محدودیت حقوق زنان از ارث شوهر، طلاق دلخواه و فوری زن بوسیله شوهر و یا نگهداری عده از سوی زن پس از طلاق و یا مرگ شوهر بوده باشد. همچنین از آنچه که ابن سعد درباره حقوق و شرح

²⁸ Samuel M. Zwerner, *Islam: Challenge to Faith* (London: Darf Publisjhers, 1985), p. 6.

²⁹ W. Robertson Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia* (New York: 1903), pp. 100-104.

³⁰ Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, (Beirut: 1958).

³¹ Gertrude Stern, *Marriage in Early Islam* (London: The Royal Asiatic Society), 1939.

زندگی زنان پیش از اسلام نوشته، معلوم می شود که پیش از ظهور محمد و اسلام در مکه که مرکز تجارتي شبه جزیره عربستان بوده و در مدینه که یک شهر کشاورزی بوده، هیچ نشانی از چند زنی وجود نداشته است.

«گرتروداشترن» نیز در این باره می نویسد:

«در نتیجه پژوهش های ژرف و گسترده ای که من درباره چند زنی در شهر مدینه پیش از ظهور محمد و اسلام به عمل آورده به این نتیجه رسیده ام که هیچ نشانه ای وجود ندارد نشان دهد که پیش از ظهور محمد و اسلام در این شهر سیستم چندزنی وجود داشته و مردان می توانسته اند با پیش از یک زن ازدواج کرده و آنها را در یک و یا چند خانه نگهداری کنند.»

همین نویسنده در همان کتاب و همان برگ در باره شهر مکه می نویسد:

«اسناد و مدارک موجود نشان می دهند که پیش از ظهور اسلام، مردان شهر مکه با زنان بادیه نشین به گونه موقت و غیر دائمی ازدواج می کردند و زن در بین خانواده چادر نشین خود باقی می ماند، ولی هیچ نشانه ای وجود ندارد که در این شهر رسم در آن زمان چند زنی وجود داشته و مردان پیش از یک زن اختیار می کرده اند.»^{۳۲}

عبدالمطلب پدر بزرگ محمد و خود او فرآورده فرایش نامشروع بوده اند

«گرتروداشترن» در شرح چگونگی حقوق زن پیش از ظهور محمد و اسلام به نکته ای دست یافته که بسیار در خور توجه بوده و بوسیله سایر پژوهشگران نادیده

³² Ibid., p. 68.

۸۱ جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام

گرفته شده است. او می نویسد، هر گاه ما به پدیده چندزنی در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، برخورد بکنیم، وجود این پدیده بیشتر در راستای سود و فایده زن بوده و نه بهره برداری از وجود او به سود مرد. زیرا، پدیده چندزنی در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، در کنار پدیده چند شوهری مورد عمل قرار می گرفته است. بدین شرح که بر پایه یکی از آداب و رسوم شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، یکی از انواع ازدواج، همخوابگی زن با چندین مرد بوده که عبدالمطلب، پدر بزرگ محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام خود فرآورده چنین ازدواجی بوده و بوسیله یک زن چند شوهری به وجود آمده است.^{۳۳}

شرح موضوع بدینقرار است که هاشم پدر عبدالمطلب و پدر پدر بزرگ محمد بن عبدالله اهل شهر مکه بود و در این شهر بسر می برد. زمانی او به شهر مدینه مسافرت کرد و در آن شهر از زنی به نام «سلامه بنت امر» درخواست همخوابگی کرد. «سلامه بنت امر» با درخواست هاشم موافقت کرد و از او باردار شد که در نتیجه عبدالمطلب پدر بزرگ محمد بن عبدالله از او زائیده شد. هاشم پس از همخوابگی با «سلامه بنت امر» مدینه را ترک کرد و عبدالمطلب بوسیله مادر خود پرورش یافت. پس از مرگ هاشم، برادرش برای تحویل گرفتن عبدالمطلب که در آن زمان به سن بلوغ رسیده بود به مدینه رفت و در این باره با «سلامه بنت امر» به گفتگو پرداخت. گفتگوی بین برادر هاشم و سلامه مدت سه روز به درازا انجامید. هنگامی که عمو و مادر عبدالمطلب از تمایل خود او برای زندگی با خانواده پدر و یا مادرش پرسش کردند، وی پاسخ داد، تنها به شرطی حاضر است مادرش را ترک کند و همراه عمویش به مکه برود که خود مادر با این عمل موافقت نماید.^{۳۴} ابن هشام، در باره «سلامه بنت امر» مادر عبدالمطلب می نویسد:

³³ *Ibn Hisham, ed., Sirat an-Nabi, written by Ibn Ishaq, vol. 1 (Cairo: Matba' at al-Madani, 1963), p. 89. Also Ibn Saad, Kitab al-Tabaqat al-Kubra, vol. 1, p. 79, quoted by Fatima Memissi, Beyond the Veil, Male-Female Dynamics in Modern Muslim Society (Indiana: Indiana University Press, 1985), p. 68.*

³⁴ Memissi, *Beyond the Veil*, p. 69.

«... سلامه بنت امر از خانواده های اشرافی مدینه بود و با خود شرط کرده بود تنها با مردی ازدواج کند که وی موافقت نماید، در همخوابگی بر پایه میل او رفتار کند و هرگاه وی از شوهرش راضی نبود، او را ترک گوید.»^{۳۵}

تاریخنویسان اسلام می نویسند، اختیار زن در همخوابگی با مرد و ترک او بستگی به جایگاه و ارزش خانوادگی و اجتماعی زن داشت و هر اندازه که زن از نگر ارزش های خانوادگی و اجتماعی برتر بود، اختیار او در شرایطی که برای ازدواج تعیین می کرد، بیشتر می بود. البغدادی در کتاب المَحَبَّر، فصلی را زیر فرنام «زنانی که پس از ازدواج دارای آزادی کامل بودند و به سبب ارزش های اجتماعی (قَدْرُهُنَّ) و یا انسانی (شَرَفُهُنَّ) اگر میل داشتند می توانستند با شوهر خود زندگی کرده و یا او را ترک گویند.» ویژگی داده است.

کتاب یاد شده به شرح فهرستی از این زنان پرداخته که در بالای آن نام «سلامه بنت امر» مادر عبدالمطلب، نیای محمد بن عبدالله قرار دارد.^{۳۶} فاطمه مرنیسی نوشته است:

«ابن هشام، تاریخنویس عرب که شرح حال محمد رازیر فرنام (سیرت پیامبر اسلام) به رشته نگارش در آورده، کوشش کرده است، پیوند جنسی هاشم پدر پدر بزرگ محمد بن عبدالله با سلامه بنت امر را در جایگاهی بغیر از شرایط زندگی زنان اشرافی عرب و امور جنسی آنها با مردان به رشته نگارش در آورد، زیرا، هنگامی که ابن هشام کتاب سیرت پیامبر اسلام را به رشته نگارش در آورد، در شبهه جزیره عربستان اصول و احکام اسلام معمول شده بود و چنین پیوندی بین زن و مرد را کارگی (فاحشگی) به شمار می رفت و هرگاه قرار می بود، رابطه جنسی بین هاشم و سلامه بر پایه اصول و احکام اسلام ارزشیابی شود، آن رابطه نامشروع (زنا) و فسر آورده آن، یعنی عبدالمطلب، پدر بزرگ محمد، حرامزاده

³⁵ Ibn Hisham, *Sirat*, p. 89, quoted by Memissi, *Beyond the Veil*, p.69.

³⁶ Abi Jafar Muhammad ibn Habib al-Baghdadi, *Kitab al-Muhabbar* (Haydarabad, 1942), p.389.

به شمار می رفت.»

فاطمه مرنیسی به نقل از ابن سعد در کتاب الطبقات، می نویسد:

«محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام نیز خود فرآورده ازدواجی بود که پس از ظهور اسلام راکارگی (فاحشگی) به شمار می رفت. زیرا، هنگامی که عبدالله بن عبدالمطلب با آمنه بنت وهب ازدواج کرد، تنها سه روز با آمنه مادر محمد بسر برد و پس از آن آمنه در خانواده خود باقی ماند و به زندگی عادی اش در میان خانواده خود ادامه داد.»^{۳۷}

با توجه به اینکه ذکر واژه «حرامزاده بودن» محمد بن عبدالله، فردی که ادعای پیامبری اسلام را داشت، ممکن است برای خواننده این نوشتار سنگین به نگر آید، نوشته فاطمه مرسینی را که خود یک بانوی مسلمان بوده و این مطلب را از ابن سعد، نخستین، مشهورترین و معتبرترین تاریخ نویس اسلام که از همه تاریخ نویسان زمان زندگی او به محمد نزدیکتر بوده، نقل کرده، واژه به واژه به شرح زیر به زبان انگلیسی بازنویسی می شود:

"The Prophet's own father, Abdallah, contracted a matrilineal marriage with Amina Bint Wahb. When Abdallah Ibn Abd al-Muttalib married Amina bint Wahb, he stayed with her for three days. Such was the prevailing custom when the man decided to marry a woman who stayed among her own tribe."³⁸

فاطمه مرنیسی ادامه می دهد:

Memissi, *Beyond the Veil*, p. 69.

³⁸ Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, p. 95, quoted by Memissi, *Beyond the Veil*, p. 69.

«هنگامی که عبدالله در راه مسافرت به مکه در گذشت، آمنه که هفت ماهه از او باردار بود و محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام را در زهدان داشت، در میان قبیله خود باقی ماند و تا زمان مرگ، محمد را در اختیار خود داشت. آمنه، مادر محمد، در زمانی که او ۶ ساله بود، در گذشت و قیمومت محمد را خانواده پدری اش بر دوش گرفتند.»^{۳۹}

توضیح این نکته نیز لازم است که تا زمانی که ابوطالب عموی محمد زنده بود، او را در برابر مخالفانی که ادعای پیامبری اش را مسخره می کردند و او را آزار می دادند، پشتیبانی می کرد. ولی، سه سال پیش از اینکه محمد از مکه به مدینه فرار کند، نخست همسرش و سپس عمویش ابوطالب بدرود زندگی گفتند. مرگ ایندو نفر محمد را در اندوهی جانکاه فرو برد و از اینرو اگرچه یکی از عموهایش به نام ابولهب با ادعای پیامبری وی سخت مخالفت می کرد، ولی هنگامی که برادرزاده اش به سبب مرگ همسر و عمویش در بخران افسردگی فرو رفت، نزد او آمد و به وی اظهار داشت به ادعای پیامبری اش ادامه دهد و او مانند ابوطالب با تمام وجود از وی پشتیبانی خواهد کرد.

پس از مدتی یک روز ابولهب با گروهی از بزرگان قریش نزد محمد آمد و از او پرسش کرد، با توجه به اینکه پدر بزرگ او عبدالمطلب غیر مسلمان مرده است، جایگاه او در آن دنیا کجا خواهد بود؟ محمد پاسخ داد، چون او غیر مسلمان مرده، جایگاهش در دوزخ خواهد بود. ابولهب، هنگامی که این سخن را از محمد شنید، سخت آزرده شد و پشتیبانی خود را از محمد باز پس گرفت و تا پایان عمر با تمام وجود با او مخالفت می ورزید، به گونه ای که الله در تمام ۵ آیه سوره المسد به او و همسرش نفرین و ناسزا گفته است.

حال اگر فهم حقوقی محمد آن بوده که قاعده «ماسبق نشدن قانون» شامل آنهاست که پیش از ظهور او و پدید آمدن اسلام در گذشته اند نخواهد شد و اگرچه عبدالمطلب پدر بزرگ او در زمانی که از اسلام آثاری وجود نداشته در گذشته است، با این وجود به دوزخ خواهد رفت، بنابراین قواعد و شرایط مذهبی نیز که او در باره چگونگی

³⁹ Memissi, *Beyond the Veil*, pp. 69-70.

جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام ۸۵

ازدواج و طلاق به وجود آورده عطف به ماسبق خواهند شد و چون هم خود او و هم پدر بزرگش عبدالمطلب با شرایط ازدواج غیر اسلامی زایش یافته اند، از اینرو، هر دوی آنها حرامزاده به شمار خواهند رفت.

زنسالاری زنان پیش از اسلام و زن بردگی آنها پس از اسلام

آزادی و استقلال زن در زندگی زناشویی و اجتماعی در برابر شوهر و بویژه برتری اراده و منش زن در روابط جنسی با شوهر، پیش از ظهور اسلام، مورد پشتیبانی کامل طوایف و قبایل عرب وجود داشت و در رسوم و آداب آنها نهادینه شده بود. رسم زنسالاری در زندگی خانوادگی طوایف عرب در شبه جزیره عربستان، پیش از ظهور اسلام آنچنان در فرهنگ عرب ریشه گرفته بود که حتی در زمان محمد که روابط زن و مرد از «زنسالاری» به «مردسالاری» تبدیل شد و مالکیت زنان بوسیله مردان از راه زنیبائی و یا خرید زن معمول گردید، با این وجود هنوز آثار فرهنگ «زنسالاری» در همبودگاه اعراب شبه جزیره عربستان ادامه یافت. البغدادی در کتاب *المُحَبَّر* در باره روش سکینه فرزند حسین بن علی، امام سوم شیعیان و نوه محمد بن عبدالله در شوهرگزینی، به شرح نکته ای پرداخته که به گونه کامل نشانگر آثار باقیمانده زنسالاری در شبه جزیره عربستان، پس از ظهور اسلام می باشد. بدین شرح که البغدادی می نویسد، سکینه فرزند امام حسین دم به دم شوهر اختیار می کرد و به محض اینکه از شوهرش احساس نارضائی به او دست می داد، او را ترک می کرد و شوهر جدیدی اختیار می نمود.⁴⁰

یکی دیگر از فنوذهای وجود زنسالاری در همبودگاه شبه جزیره عربستان، حتی پس از ظهور محمد و اسلام و رواج سیستم مردسالاری بوسیله زنیبائی و مالکیت زن از راه خرید، رفتار خود محمد بن عبدالله در زمانی است که علی بن ابیطالب، پسر عمو و داماد او قصد داشت افزون بر فاطمه دختر دلیند محمد که زن نازیبائی بود، با زن دیگری ازدواج کند. در این زمان، در حالیکه خود محمد

⁴⁰ al-Baghdadi, *Kitab al-Muhabbar*, p.438.

حرمسرایش را از سیزده زن پر کرده بود، سرسختانه اظهار داشت: «من بهیچوجه به علی بن ابیطالب اجازه نخواهم داد با وجود دخترم، فاطمه با زن دیگری ازدواج کند، مگر اینکه او پیش از ازدواج با زن دیگری، دخترم فاطمه را طلاق گوید. فاطمه پاره ای از وجود من است و هرگاه ازدواج علی با زن دیگری سبب آزار خاطر فاطمه شود، چنین آزاری نخست وجود مرا هدف قرار خواهد داد.»^{۴۱}

نکته بسیار جالب آنست که محمد بن عبدالله خود می دانست، زمانی که مردی با زن دیگری پیوند زناشویی می بندد به زن پیشین خود آزار می رساند، ولی با این وجود حرمسرای خود را پر از زنانی کرده بود که با اصول و احکامی که خود از قول الله در قرآن آورده بود، مباینت داشت. برای مثال، محمد در آیه ۴ سوره طلاق از قول الله حکمی آورده بود که زن پس از طلاق باید سه طهر عده نگهدارد و در آیه ۲۳۴ سوره بقره حکم دیگری آورده بود که زن پس از مرگ شوهر باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، ولی خودش هنگامی که شوهران زنان زیبای یهودی ها مانند جویریسه، ریحانه و صفیه را کشت، بیدرنگ زنان شوهر کشته شده را به رختخواب برد. دلیل دیگر آثار باقیمانده برابری حقوق زن و مرد و نیز برتری حقوق زن نسبت به مرد، حتی در زمان محمد و اجرای اصول و احکام زن ستیز اسلامی، آن بود که زمانی محمد قصد داشت با یکی از زنان انصار، به نام «لیلا بنت خالد» زناشویی کند، ولی چون آنها چندزنی مرد را برای زن اهانت آور می دانستند، اجازه ندادند، او با محمد پیوند زناشویی ببندد و اظهار داشتند، هرگاه محمد با او ازدواج کند، چون زن یاد شده دارای غرور انسانی است، حسادت او نسبت به زنان دیگر محمد، سبب ایجاد اختلاف بین محمد و پیروان او خواهد شد.^{۴۲}

سومین دلیل آثار برجای مانده از برتری حقوق زنان تازی در زمان ظهور محمد، خودداری ریحانه، زن زیبای شوهر کشته اش بوسیله محمد از ازدواج با او و پذیرش اسلام بود. ریحانه زن زیبایی بود که محمد پس از کشتار هفتصد نفر مردان یهودی طایفه بنی قریظه و از جمله شوهر ریحانه و تمام منسوبین مرد او، قصد داشت این زن

⁴¹ Al-Bukhari, *al-Jami' as-Sahih*, p. 435, K:67, B: 109.

⁴² Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 1, p. 337.